



کتاب الکترونیکی موضوعی

Ebook- www.x-shobhe.com



مجموعه پرسش ، پاسخ های حقوقی و احکام

کتاب دوم



فهرست مطالب

- شبهه ۱: می‌گویند: بر اساس چه روایاتی در اذان «اشهد ان علیاً ولی الله» می‌گوییم و آیا حتی فقها آن را بدعت ندانسته‌اند؟ آیا اهل بیت (ع) نیز چنین می‌کردند؟ پاسخ چیست؟ ۳
- شبهه ۲: در مورد «غیبت کردن» که مبتلابه بسیاری از مردم است بگویید. آیا حتی خوب گفتن و یا صحبت از شروزی که اسماً مسلمان هستند یا صحبت از کفار هم غیبت است؟ اظهار نظر چطور و ...؟ ۵
- شبهه ۳: می‌خواهند در سریال «مختار نامه» تصاویری منصوب به حضرت عباس و حضرت زینب کبری (ع) نشان دهند! آیا این توهین نیست؟ چگونه می‌توان جلوی این کار را گرفت؟ ۷
- شبهه ۴: ما جوانان در دانشگاه‌ها که مختلط است چه کنیم؟ مگر می‌شود که هیچ ارتباطی برقرار نگردد؟ حداقل این است که در یک کلاس پسر و دختر روی دو صندلی کنار هم می‌نشینند. مگر ممکن است که بی‌تأثیر باشد؟ آیا ترک تحصیل کنیم؟! ۸
- سوال ۵: آیا آبی که پیش از منی از مرد خارج می‌شود، نجس است؟ آیا غسل می‌خواهد؟ ۹
- شبهه ۶: اگر می‌شود هر سؤال یا شبهه‌ای را با این سایت مطرح نمود، بگویید آیا استمناء (خود ارضایی) حرام است؟ چرا مگر چه زیانی به کسی دارد؟ ۱۰
- شبهه ۷: استاد سکولار دانشکده‌ی ما (سیاسی دانشگاه تهران) می‌گوید: سیاه‌پوش کردن صحن دانشگاه در محرم خلاف دمکراسی و موجب تضییع حق بهایی‌ها و سکولارها و غیره می‌شود؟ پاسخ قاطعانه‌ی وی چیست؟ ۱۲
- شبهه ۸: استاد ما می‌گوید: خمس و زکات همان مالیات است، پس کسانی که به حکومت مالیات می‌دهند، نیازی نیست که خمس و زکات بدهند. پاسخ او چیست؟ ۱۳
- شبهه ۹: می‌گویند: چرا به رغم گسترش صنعت حمل و نقل و ... هنوز باید در سفر نماز را شکسته خواند؟ این حکم متعلق به زمانی بوده که سفر مستلزم زمان و رنج سفر بوده است. ۱۵
- شبهه ۱۰: می‌گویند آیت الله وحید خراسانی اقرار زندانی را معتبر نمی‌داند و سایت‌هایی مانند بی‌بی‌سی و ضد انقلاب‌های داخلی هم خیلی روی آن مانور آمده‌اند. قضیه چیست؟ پاسخ چیست؟ ۱۶
- شبهه ۱۱: آیا با توجه به تغییر شرایط نسبت به ۱۴۰۰ سال پیش، نباید احکام اسلام تغییر یابد؟ ۱۸
- شبهه ۱۲: چرا گوشت خوک حرام است؟ آیا درست است که سبب بی‌غیرتی انسان می‌گردد؟ این سؤال برای عده‌ای از دانشجویان نیز مطرح شده است. ۲۰
- شبهه ۱۳: می‌گویند: گریه‌ی حضرت زهراء علیهاالسلام در سوگ پدر موجب آزار مردم شد؟ آیا صدای بلند، شنیدن نامحرم و فراهم آوردن موجبات آزار دیگران اشکال ندارد؟ ۲۱
- شبهه ۱۴: درباره‌ی فلسفه «محرم و نامحرم» توضیح دهید، اگر جوابتان حفظ حریم است، مگر قبل از اسلام نبوده، پس چرا احکامش این قدر سخت است؟ ۲۳
- شبهه ۱۵: در سوره النساء آیه ۳۴، مرد را قیم زن خوانده و اجازه کتک زدن را به او می‌دهد؟ این شبهه را بسیار مطرح کرده و می‌کنند، لطفاً پاسخ دهید. ۲۴

- شبهه ۱۶: چرا کشیدن(نقاشی)چهره‌ی معصوم(ع)اشکال دارد و چه احادیثی در این زمینه وجود دارد؟..... ۲۷
- شبهه ۱۷: آیا اسلام با اختلاط جنسیتی در دانشگاه‌ها مخالف است؟ با ذکر دلیل عقلی و نقلی پاسخ دهید..... ۲۸
- شبهه ۱۸: من مسئله «امر به معروف و نهی از منکر» را قبول ندارم به کسی چه مربوط است که من در جامعه چطور رفتار می‌کنم؟..... ۲۹
- شبهه ۱۹: از ما می‌پرسند: چرا باید در دین [اسلام] تقلید کنیم؟ و پاسخ‌هایی که تا کنون واصل شده فاعل کننده نبوده است؟..... ۳۱
- شبهه ۲۰: چند دلیل عقلی محض برای ضرورت «حجاب» بیان نمایید؟ جوانان جویای دلایل عقلی هستند..... ۳۳
- شبهه ۲۱: برخی روزه می‌گیرند یا برخی از احکام را قبول دارند، اما می‌گویند نماز را قبول نداریم و خداوند نیز بخشنده است! چه پاسخی دهیم که متقن و روشنگر باشد؟..... ۳۶
- شبهه ۲۲: چرا در هیچ دینی به ویژه اسلام، اجازه‌ی ازدواج با ادیان دیگر را نمی‌دهند؟..... ۳۸
- سوال ۲۳: چرا در نماز جماعت، حمد و سوره را فقط امام جماعت می‌خواند و بقیه نمی‌خوانند؟..... ۴۰
- سوال ۲۴: در شرایط امروز چطور می‌توانیم امر به معروف و نهی از منکر کنیم؟(مثلاً در موضوع بدحجابی)..... ۴۱
- شبهه ۲۵: خداوند چه نیازی به قربانی دارد و چرا باید برای دفع بلا خونی ریخته شود. چه گوسفند در مذهب ما و شاید انسان در مذاهب دیگر؟..... ۴۲
- شبهه ۲۶: با گوش دادن صدای خواننده زن نه تنها به من حالتی غیر عادی دست نمی‌دهد، بلکه آرامش روحی نیز پیدا می‌کنم. آیا بر من نیز حرام است..... ۴۴
- شبهه ۲۷: فرق متعه (ازدواج موقت) با زنا چیست؟ آیا تا به حال کسی به خاطر غیر شهوت ازدواج موقت کرده است؟ چه دلیل منطقی بر جواز آن وجود دارد؟..... ۴۵
- شبهه ۲۸: آیا سند معتبری بر حلیت ازدواج موقت (متعه) در منابع اهل سنت وجود دارد؟..... ۴۷
- شبهه ۲۹: در جهان امروز چگونه می‌توان زن را به اسلام دعوت کرد و به او گفت: شهادت یا ارث تو نصف مرد است و ...؟..... ۴۸
- سوال ۳۰: آیا همه‌ی عزاداری‌ها [به هر شکلی] مقبول است؟ فلسفه سینه‌زنی یا زنجیرزنی چیست، آیا در روایات آمده است؟ (تکرار به دلیل تقاضا)..... ۴۹

شبهه ۱: می‌گویند: بر اساس چه روایاتی در اذان «اشهد ان علیاً ولی الله» می‌گوییم و آیا حتی فقها آن را بدعت ندانسته‌اند؟ آیا اهل بیت (ع) نیز چنین می‌کردند؟ پاسخ چیست؟ (اصفهان) (۲۰ مهر ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

فقهای شیعه، ذکر «اشهد ان علی ولی الله» را از اجزای اذان شمرده بدعت دانسته‌اند و نه ذکر آن را به عنوان استحباب.

۱ - اکثریت علمای شیعه معتقدند که جمله مذکور جزء اذان نیست، در این باره برخی از فقها مانند شهید اول در الذکری می‌گوید: در این که علی ولی و حجت خداست و این که آل محمد بهترین مردم هستند شکی نیست لکن این جمله جزء اصلی اذان نیست. (الذکری، ج ۳، ص ۲۰۲)

شهید ثانی در روض الجنان صفحه ۲۲ می‌گوید: اضافه کردن جمله «ان علیا ولی الله و آل محمد خیر البریة» در اذان به عنوان جزء اذان بدعت است.

۲ - روایاتی وارد شده مبنی بر این که هرگاه شهادتین (شهادت به توحید و شهادت به نبوت و رسالت گفته شد شهادت به ولایت نیز گفته شود: اما روایات:

الف: عن عبدالله بن سنان، عن ابی عبدالله^(ع) قال: لما خلق الله العرش خلق ملکین فاکتفاه فقال: اشهد ان لا اله الا الله، فشهدا ثم قال: اشهد ان محمد رسول الله فشهدا ثم قال: اشهد ان علیا امیر المؤمنین فشهدا.

عبدالله بن سنان از امام صادق^(ع) نقل می‌کند که فرمود: وقتی خداوند عرش را خلق کرد دو ملک را نیز خلق کرد. آن دو ملک عرش را در بر گفتند عرش گفت شهادت می‌دهم که جز خداوند یکتا خدایی نیست آن دو ملک نیز شهادت دادند، عرش گفت شهادت می‌دهم که محمد^(ص) فرستاده‌ی خداست آن دو ملک نیز شهادت دادند عرش گفت شهادت می‌دهم که علی^(ع) امیر و امام مؤمنان است آن دو ملک نیز شهادت دادند.

ب: از امام صادق^(ع) روایت شده است که فرمود: «فاذا قال أحدکم لا اله الا الله محمد رسول الله فليقل علی امیر المؤمنین ولی الله»

هرگاه یکی از شما کسی لا اله الا الله و محمد رسول الله را گفت بهتر است علی امیر المؤمنین ولی الله را هم بگوید. (مستدرک سفینه البحار ج ۶: ۸۲، الاحتجاج ۱: ۲۳۱)

و روایات دیگری قریب به این مضمون در این زمینه وجود دارد که از ذکر آن صرف نظر می‌کنیم، از مجموع این روایات استفاده می‌شود که گفتن «علی ولی الله» و یا شهادت به آن مطلقاً چه در اذان و چه در غیر اذان مستحب است.

در روایتی (از کتاب المناقب ابن شاذان) از امام صادق^(ع) آمده است که پیامبر اکرم^(ص) از قول خداوند عزوجل نقل می‌کند که فرمود: «من لم یشهد ان لا اله الا انا وحدی او شهد بذک ولم یشهد ان محمد عبدي و رسولی، او شهد بذک و لم یشهد ان علی بن ابی طالب خلیفتی او شهد بذک ولم یشهد ان الأئمة من ولده حججی فقد جحد نعمتی وصغر عظمتی». (مستدرک سفینه البحار ج ۶: ۸۵)

«هرکس شهادت به وحدانیت من ندهد یا شهادت به توحید بدهد اما شهادت ندهد به این که محمد^(ص) بنده و فرستاده من است یا به این شهادت بدهد اما شهادت ندهد که علی بن ابی طالب^(ع) خلیفه و جانشین من است و یا شهادت دهد اما شهادت ندهد که امامان بعد از او از فرزندان او و حجت من هستند نعمت مرا انکار کرده، از بزرگی من کاسته و...».

۳ - وقتی شیعه این جمله را جزء اذان نمی داند بلکه به عنوان یک اعتقاد می‌خواهد آن را در ضمن اذان اعلام کند چنانچه در جاهای مختلفی این را ابراز می کند چه دلیلی بر منع وجود دارد و هیچ نصی نیز بر نفی آن وجود ندارد.

علاوه بر این که طبق نظر فقهای شیعه حتی تکلم در اثناء اذان جایز است و مضرّ به اذان نیست. تا چه رسد به این که بخواهد یک امر اعتقادی مهمّی را که دلیل بر استحباب آن وجود دارد در ضمن اذان اعلان کند. مضافاً بر این که روایتی معروف در کتب معتبر سنی و شیعه نقل شده که «ذکر علی عبادة» ذکر و یاد امیر المؤمنین عبادت است. (تاریخ مدینه دمشق ج ۲۲: ۲۵۶، کنز العمال ج ۱۱: ۶۰۱، الجامع الصغیر ج ۱: ۶۶۵)

۴ - اما این که سنّت معصومین بر این بوده یا نه دلیل قطعی وجود ندارد، هر چند که توصیه‌های آنان در فوق ذکر شد. و البته باید دقت نمود که اهل بیت^(ع) به رغم آن که در خفقان و تقیه‌ی شدید به سر می‌بردند، به شهادت رسیدند و بدیهی است که نمی‌توانستند شخصاً و به صورت علنی چنین نمایند.

۵ - البته مسلمانان اهل سنت نباید به بیان این ذکر مستحب ایراد نمایند. چرا که اگر گفتن «اشهد ان علیا ولی الله» در اذان، آن هم نه به عنوان جزئی از اذان، بلکه فقط به عنوان استحباب (پس نگفتن آن نیز ایرادی ندارد) بدعت باشد، پس حذف جمله قطعی و ثابت اذان (حی علی خیل العمل) توسط خلیفه دوم و ذکر جمله (الصلوة خیر من النوم) به جای آن به عنوان اذان چه حکمی دارد؟ آیا بدعت و حرام نیست؟!

www.x-shobhe.com

شبهه ۲: در مورد «غیبت کردن» که مبتلابه بسیاری از مردم است بگوئید. آیا حتی خوب گفتن و یا صحبت از شروری که اسماً مسلمان هستند یا صحبت از کفار هم غیبت است؟ اظهار نظر چطور و ...؟ (تهران) (۴ آبان ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

غیبت همان‌گونه که از واژه‌اش پیداست، سخن گفتن از کسی در غیاب اوست و در اصطلاح فقهی به گفته‌ای در مورد برادر مسلمان و مؤمن غیبت اطلاق می‌شود که اگر به گوش خود او برسد، ناراحت یا دلتنگ می‌شود و یا راضی نیست. حال چه از او در غیابش به خوبی یاد شود و یا به بدی. البته غیبت فقط راجع به موضوعاتی است که در مورد شخص ثالث واقعیت داشته باشد، وگرنه به غیر از غیبت، مصداق تهمت نیز می‌شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به مردم می‌فرمایند: «آیا می‌دانید غیبت چیست؟» آنها پاسخ می‌دهند: «خداوند متعال و رسول او دانانند». می‌فرمایند: «غیبت آن است که از برادر مؤمن خود به چیزی یاد کنی که مایه‌ی کراهت و ملال خاطر او باشد (یعنی اگر بشنود خوشش نمی‌آید)». شخصی سؤال نمود: «ای رسول خدا! اگر آنچه درباره‌ی او می‌گوییم، در او باشد، باز هم غیبت است؟» ایشان فرمودند: «اگر آنچه در او موجود است بگویی، غیبت او را کرده‌ای و اگر در او نباشد که به او تهمت زده‌ای» (کشف الریبه، شهید ثانی، ص ۵۲)

به عنوان مثال: ممکن است کسی در مورد مسلمان یا مؤمنی بگوید: فلانی دیروز با همسرش اختلاف کرد. بدیهی است اگر بشنود چنین ذکری از او به میان آمده ناراحت می‌شود. یا اصلاً ممکن است که تعریف او را بنمایید. مثلاً بگوئید: فلان شب دیدم که تا صبح عبادت، گریه و توبه می‌کرد. اما او راضی نباشد که دیگران بدانند. پس حتی این تعریف هم از مصادیق غیبت است.

الف - اما، در نظر داشته باشید که بسیاری سعی دارند از موضوع غیبت [به ویژه در عرصه‌های سیاسی] به نفع فاسق، ظالم و ... سوءاستفاده کنند تا مسلمانان را به سکوتی مرگبار وادارند و مانع از اطلاع‌رسانی و فرافکنی و دشمن شناسی و ... گردند. چنانچه وقتی شاه از ایران فرار کرد، عده‌ای نامسلمان برای این که این جو علیه وی را آرام و ساکت کنند، به هر کس که در مورد شاه یا ظلم‌هایش حرفی می‌زد می‌گفتند: «غیبت نکن حرام است!» و حتی پس از مرگش می‌گفتند: «نباید پشت سر مرده حرف زد، جایز نیست!» بدیهی است که با چنین معیاری، دیگر نه از آمریکا و سران ظلم می‌شود سخن گفت و نه حتی از تاریخ می‌توان مطلبی به میان آورد. لذا خواهند گفت: از عبادت‌های شبانه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) نگوئید، شاید راضی نباشد. و از جنایات یزید هم نگوئید، که مرده است و غیبت مرده می‌شود. در این صورت بیان مصادیق جلوه‌های نورانی حق و جلوه‌های ظلمانی باطل، تعطیل می‌شود و نتیجه‌ی آن معلوم است.

ب - غیبت در فقه اسلام به سه دسته تقسیم می‌گردد: ۱- غیبت حرام. ۲- غیبت جایز. ۳- غیبت واجب. (یعنی در برخی موارد غیبت نه تنها جایز است، بلکه واجب هم می‌شود). به عنوان مثال:

غیبت حرام: بیان مطلبی در مورد هر مسلمان و مؤمنی که از بیان آن راضی نیست غیبت حرام است و به ویژه بدگویی پشت سر او. اگرچه مطلب بیان شده درست باشد. مثلاً بگوئید: فلانی با این که فرد مسلمان و مؤمنی است، اما خسیس است، یا متکبر است، یا بد اخلاق است، یا فرزند طلاق است و غیبت حرام از گناهان کبیره است. خداوند متعال در قرآن کریم ضمن پرهیز دادن از ظن و گمان راجع به دیگران از غیبت نیز به مانند خوردن گوشت برادر مرده یاد می‌نماید:

«بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبْ بَعْضُكُم بَعْضًا أ يَجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (الحجرات - ۱۲)

ترجمه: هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمانها اجتناب کنید که بعضی از گمانها گناه است، و از عیوب مردم تجسس نکنید و دنبال سر یکدیگر غیبت نکنید، آیا یکی از شما هست که دوست بدارد گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ قطعاً از چنین کاری کراهت دارید و از خدا پروا کنید که خدا توبه پذیر مهربان است.

و در برخی از روایات وارد شده است که «الغیبت اشد من الزنا»، یعنی غیبت حتی از زنا کردن بدتر است! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

از بدگویی و غیبت مؤمنان دوری کنید، زیرا گناه غیبت و بدگویی از گناه زنا کردن بزرگتر است. اگر کسی زنا کند و واقعاً پشیمان شود و توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد، ولی غیبت کننده آمرزیده نمی‌شود، مگر این که غیبت شونده از او راضی شود. (ارشاد القلوب، ص ۱۰۷)

غیبت جایز: در برخی از موارد غیبت جایز است و از جمله جایی است که به کسی ظلم شده است و او نزد وکیل یا قاضی طرح موضوع می‌نماید. و یا کسی «مشورت» می‌نماید. به عنوان مثال: می‌خواهد ازدواج کند و از همسایه‌ی دختر یا پسر راجع به اخلاق او و خانواده می‌پرسد و یا می‌خواهد با کسی شریک شود و راجع به امانتداری و رعایت او سؤال می‌کند. در اینجا باید فرد مقابل را آگاه نمود. یا مراجع، غیبت کسانی که نوشتجات مسموم دارند را جایز و حتی در مقام اطلاع‌رسانی و آگاه نمودن دیگران واجب می‌دانند.

(استفتانات امام، ص ۶۲۱، س ۲۱؛ جامع المسائل فاضل، ج ۱، ص ۹۸۲)

غیبت واجب: به عنوان مثال: شهادت دادن به حق و به نفع مظلوم، آگاه کردن فرد یا اذهان عمومی از احوال اهل جنایت، فسق و فجور و بدعت در دین، شناسایی و شناساندن دشمن و ...

ج - البته موارد غیبت در احکام عملیه به خوبی بیان شده است. به عنوان مثال:

- غیبت آن است که عیب پنهانی کسی را پشت سر او بگویند. (استفتانات مکارم، ج ۱، ص ۱۵۳، س ۵۵۲-۵۵۴)

- اگر صفت ناروا در شخصی باشد یا کاری انجام داده باشد که گناه است و دیگران از آن بی‌اطلاعند و دوست ندارد کسی آن را برای دیگران بازگو کند، بازگو کردن آن پشت سر او برای دیگران غیبت است. (استفتانات امام، ج ۲، ص ۶۱۸، س ۹)

- نسبت به صفات ظاهره که همه از آن آگاهی دارند، اگر قصد هتك و تحقیر نداشته باشد، اشکال ندارد. (استفتانات امام، ج ۲، ص ۶۱۹)

- پس از واقع شدن غیبت، توبه و پشیمانی از آن واجب است و احتیاط مستحب آن است که از غیبت شده، اگر فساد بر آن مترتب نگردد، حلالیت بطلید و یا برای او استغفار کند. (منهاج الصالحین، ج ۱، فی التقلید، م ۲۹)

بنابراین، اگر غیبت شونده از دنیا رفته، برای او بسیار استغفار کند و اگر زنده است و انسان بزرگوار و باگذشتی است و گفتن به او عداوت و دشمنی و فتنه ایجاد نمی‌کند، احتیاط مستحب آن است که از وی حلالیت بطلید و اگر احتمال می‌دهد که مراجعه به او سبب عداوت و فتنه می‌شود، به وی مراجعه نکند و در عوض برای او بسیار استغفار کند.

چند استفتاء:

سوال: آیا غیبت شخص متجاهر به فسق جایز است؟

جواب: نسبت به صفتی که متجاهر کرده، جایز است.

سوال: ملاک متجاهر به فسق چیست؟

جواب: عرفی است. (استفتانات جدید - مقام معظم رهبری)

سوال: اگر کسی یا کسانی که در حق من بدی کرده‌اند و من از شدت ناراحتی و افسردگی در پشت سرشان با مادرم یا دوستم در میان بگذارم حکم غیبت دارد یا نه می‌توانم از خودم دفاع کنم و به کسی دیگر بگویم؟

جواب: اگر درد دل و شکایت نزد کسی باشد که می‌تواند مشکل شما را حل کند، اشکال ندارد. (همان مدرک)

سوال: آیا غیبت کردن از مسئول اداره و یا کارمندی که خلاف مرتکب شده، جایز است؟

جواب: اگر به قصد نهی از منکر باشد و اثر داشته باشد، لازم است. (استفتانات جدید مکارم، ج ۱، ص ۱۵۴)

سوال: اگر فردی غیبت فرد دیگر را نموده، آیا باید برای توبه کردن، از طرف مقابل طلب رضایت نماید یا این که تنها استغفار کافی است؟ در صورت مانع بودن شرم و حیا، چه باید کرد؟

جواب: استغفار کافی است. (استفتانات امام، ص ۶۲۱، س ۲۱؛ جامع المسائل فاضل، ج ۱، ص ۹۸۲)

شبهه ۲: می‌خواهند در سریال «مختار نامه» تصاویری منصوب به حضرت عباس و حضرت زینب کبری (ع) نشان دهند! آیا این توهین نیست؟ چگونه می‌توان جلوی این کار را گرفت؟ (اهواز) (ه آبان ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

قبل از آن که به اهانت بودن یا نبودن بپردازیم، خوب است دقت کنیم که چرا چنین هجمه‌ای را بر علیه این سریال آغاز کرده و ادامه می‌دهند؟

افکار عمومی شاهد تولید و پخش انواع فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی و حتی ویدیویی می‌باشد که کاملاً خلاف اخلاق، شرع، عرف و فرهنگ جامعه است. و همچنین دیالوگ‌هایی که تصاویر مستهجن و ممنوعه را در قالب کلام ذبح کرده و به خورد اذهان عمومی می‌دهند. از «جر خوردن خشتک همایونی» در سریال قهوه‌ی تلخ گرفته تا فاحشه‌گری و تطهیر فساق و فجار به بهانه‌های متفاوت در فیلم‌های سینمایی! اما نه انتقادی و نه سعیی برای جلوگیری و نه حتی اعتراضی(!؟)

اما، با آغاز سریال «مختار نامه» سیل هجمه‌های هدفدار، به ویژه در سایت‌های هدفدار و زنجیره‌ای به راه افتاد و چون مخاطبین این سریال بیشتر عشاق، شیعیان و دوستداران سیدالشهداء (علیه السلام) و داغ‌دیدگان همیشگی کربلا هستند، آنها نیز به اعتراض‌های تهاجمی خود رنگ و بوی مذهب می‌دهند.

یکی هنوز قصه را ندیده می‌نویسد دروغ است، آن یکی شبهه می‌کند که اصلاً او در کربلا نبود [و اشاره نمی‌کند که آن موقع در زندان بود]، یکی دیگر نوشته بود که امام سجاد (علیه السلام) او را لعن کرد... و برخی هم شایع کردند که قرار است تصویر حضرت عباس و زینت علیها السلام نشان داده شود و این تهمت و اهانت است(!؟)

حال سؤال می‌کنیم که از کجا می‌دانید؟ و دیگر آن که مگر هر نمایشی اهانت است، باید دید که چگونه این تصاویر به نمایش در می‌آید؟

جالب است که در فراقنی این شبهه، با ایجاد سؤال «چگونه می‌توان جلوی آن را گرفت» سعی دارند مقاومت ادراکی مخاطبین را به صورت غیرملموس و ناخودآگاه تحریک کنند، تا مخاطب قبل از آن جذب موضوع سریال و حقایق و وقایع شود، احساس کند که وظیفه‌ی شرعی‌اش ایجاب می‌کند که جلوی آن را بگیرد؟ مطمئن باشید بسیاری از سایت‌ها یا کسانی که این گونه جانماز آب می‌کشند، حتی تکه تکه کردن حضرت عباس (علیه السلام) و آواره کردن حضرت زینب (علیها السلام) را اهانت به اهل بیت (ع) نمی‌دانند، چه رسد به نمایش تصویری منصوب به آنان را، بلکه هدف فقط دشمن کردن مخاطب با موضوع است. بسیاری دیگر از عوام [در اقشار و سطوح مختلف] نیز عکس‌های لایتنجسبکی به عنوان حضرت علی (ع) و یا ائمه‌ی دیگر در خانه و مغازه‌ی خود دارند و برخی دیگر از عاشقان نیز عکس‌هایی مانند هنرپیشگان سینمایی به نام حضرت عباس (ع) بر سر در هیئت‌ها آویزان می‌کنند و تا کنون صدایی از اهانت در نیامده بود! اما اکنون با پیش‌بینی نمایش، اذهان را به دنبال چاره‌جویی برای مقابله و جلوگیری هدایت می‌کنند(!؟)

پس، دقت کنیم. هوشیار و بصیر باشیم، تا مبدا فریب بخوریم. و البته اگر خلاقی دیدیم، حتماً باید موضع‌گیری کنیم. نظر مخالف خود را به صدا و سیما، سیما فیلم، دولت، مجلس، وزارت فرهنگ و ارشاد و اسلامی، حوزه‌های علمیه و ... منعکس نماییم. و البته نه فقط راجع به سریال «مختار نامه»، بلکه هر تحرک و تولید فرهنگی و هنری و تبلیغاتی را رصد کنیم. اینها همه ابزار جنگ نرم هستند.

شبهه ۴: ما جوانان در دانشگاه‌ها که مختلط است چه کنیم؟ مگر می‌شود که هیچ ارتباطی برقرار نگردد؟ حداقل این است که در یک کلاس پسر و دختر روی دو صندلی کنار هم می‌نشینند. مگر ممکن است که بی‌تأثیر باشد؟ آیا ترک تحصیل کنیم؟! (کرج) (۱۵ آبان ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

احکام اسلام مانند اجزای بدن و احکامش یک زنجیره‌ی به هم پیوسته است و نمی‌شود که به برخی از قسمت‌های آن توجه شود و برخی دیگر مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار گیرد و انتظار رود که همه چیز خوب پیش رود و کمال و سلامتی نیز حاصل گردد.

مثل کسی می‌ماند که با هدف یا بهانه‌ی تقویت پروتئین بدن به مدت یک سال فقط گوشت بخورد. بدیهی است که ضمن ابتلاء به بیماری‌هایی چون نفرس، دچار ده‌ها ابتلاء دیگر که ناشی از کمبود ویتامین‌ها و ... می‌باشد نیز بگردد.

وقتی نه دولت امکان آن را دارد که دانشگاه‌ها یا کلاس‌های پسر و دختر را از هم جدا کند و نه متأسفانه فرهنگ ملت [به رغم آن در کشورهای پیشرفته‌ای چون ژاپن، انگلیس و ... این کار را آغاز کرده‌اند] می‌پذیرد که کلاس‌ها جدا باشد و در عین برخورداری از فرهنگ غنی اسلام و فرهنگ اصیل ایرانی (مانند عوام‌های غرب‌زده) گمان می‌کنند که این جدایی نوعی محدودیت، اجبار، عقب‌افتادگی و ... است، به ناچار باید این عواقب و مضرات و خسران‌های جبران‌ناپذیر آن را نیز متحمل شوند. و البته اگر مردم استقبال و اصرار داشته باشند، دولت نیز مجبور می‌شود.

الف - از سوی دیگر وقتی اسلام به دختر مسلمان می‌فرماید که حجابش را رعایت کند، با غمزه و عشوه راه نرود و حرف نزند و به پسر می‌فرماید که چشم از نامحرم فرو بندد و به هر دو می‌فرماید که از ارتباط غیرضروری و آن هم با رعایت حدود پرهیز کنند، یک زنجیره‌ی به هم پیوسته است. لذا نمی‌شود گفت که حالا ما (از پسر و دختر) می‌خواهیم که لباس‌های سکسی و جذاب بپوشیم، مانتوی تنگی که همه‌ی سایز و زوایای بدن ما را نشان دهد بپوشیم، یا (پسر) پیراهنی به قول فروشنده‌ها «اندامی» و شلوار فاق کوتاه به گونه‌ای که بخشی از کش شورت ما پیدا باشد بپوشیم، به هم نگاه شهوت‌انگیز اندازیم و برای یکدیگر دلبرایی کنیم و هیچ اتفاقی هم نیافتد!

ب - اما در عین حال قرار نیست که پسر و دختر مسلمان و مؤمن یا خود را زندانی کنند و یا فقط اگر همه‌ی شرایط مناسب بود و اساساً امکان گناه نبود سالم بمانند. این که هنر نیست. به قول شهید مطهری می‌فرمود: من با این شعر «بسازم خنجری نیشش ز فولاد - زنم بر دیده تا دل گردد آزاد» بسیار مخالفم. هنر اسلام و مسلمانی، افاضه‌ی قدرت اراده برای حفظ عصمت است. دیدن نامحرم و حتی با لباس یا عشوه و غمزه‌ی حرام و حتی جذب برای فحشاء، در هر مکان دیگری چون زندگی آپارتمانی، اتوبوس، تاکسی، پارک، تجمع و ... نیز ممکن است پیش آید. حال باید چه کار کرد؟ آیا باید ترک زندگی نمود و به اهل ریاضت پیوست و خود را حبس کرد؟ یا باید ایمان را تقویت کرد و امر خدا را در نظر گرفت و خود را از آتش نجات داد؟ پس، چاره‌ای نیست. پسر یا دختر مسلمانی، بر حسب ضرورت در محیطی قرار گرفته‌اند که در آن زمینه‌ی گناه بسیار است. لذا باید علم، ایمان و تقوای خود را تقویت کرده و خود را حفظ کنند. اگرچه به یقین بسیار سخت است. اما ناممکن نیست. چرا که بسیاری از انسان‌های با تقوا در همین دانشگاه‌ها تحصیل نموده و موفق فارغ التحصیل شدند.

در هر حال نمی‌شود به بهانه‌های محیطی، دین و احکام را تغییر داد تا نفس با وجدان راحت معصیت نماید. دین خدا معین و متقن است و قابل تغییر نمی‌باشد.

سوال ۵: آیا آبی که پیش از منی از مرد خارج می شود، نجس است؟ آیا غسل می خواهد؟

(بجنورد) (۱۵ آبان ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

آب شفافی که بر اثر تحریک و ملاحظه با همسر از مرد خارج می گردد، تا وقتی مشخصات منی بر آن مترتب نشود (که از آن جمله سست شدن بدن، شهوت و بیرون آمدن با جهش می باشد) پاک است و نه تطهیر (آب کشیدن) لازم دارد نه غسل واجب می شود.

www.x-shobhe.com

شبهه ۶: اگر می‌شود هر سؤال یا شبهه‌ای را با این سایت مطرح نمود، بگوئید آیا استمناء (خود ارضایی) حرام است؟ چرا مگر چه زبانی به کسی دارد؟ (اصفهان) (۱۵ آبان ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بله، استمناء یا همان خودارضایی نه تنها حرام، بلکه از گناهان کبیره است. اما در مورد مضرات آن به دیگران، دقت شود که فقط دیگران شرط حرام بودن یک ضرر نیستند، بلکه در درجه‌ی اول ضرر به خود است که موجب اشکال است و به صورت قطع و یقین هر ضرر به خودی، ضرر به غیر و به اجتماع را نیز به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم به دنبال دارد.

اما استمناء مضرات جسمی، روحی و اخلاقی بسیاری دارد که از جمله‌ی آنها عبارتند از:

الف - از نظر جسمی یکی از بزرگترین مضرات استمناء، ابتلاء به بیماری «زودارضایی» است. کسی که استمناء می‌کند، به هنگام هم خوابی با زوجه‌ی خود بسیار سریعتر از حد معمول به انزال می‌رسد و این مسئله برای او و همسرش مشکلات عدیده‌ی جسمی و روحی را پیش می‌آورد.

ب - از جمله مضرات جسمی دیگر، ضعف شدید بدنی و آمادگی بدن برای حمله‌وری انواع ویروس‌ها و نیز ضعف بینایی (ضعف سوی چشم، حتی به حد نابینایی کامل) می‌گردد.

ج - از دیگر مضرات جسمی استمناء، پاره شدن مویرگ‌های آلت، زخم‌های سطحی و گاه عمقی (که حتی ممکن است فرد متوجه آنها نگردد) است. و از مضرات دیگر از دست دادن اسپرم‌ها و از دست دادن امکان بارور کردن (عقیم شدن) برای همیشه می‌باشد.

د - یکی دیگر از بیماری‌هایی که بر اثر عادت قبیح استمناء (جلق زدن) به وجود می‌آید، بیماری سخت و درد ناک سیلان منی است. (۱)

این بیماری عموماً در شب‌ها با احتلام بی حد و اندازه بروز می‌کند. چنانچه تکرار یابد به انزال بی‌اراده در بیداری منجر می‌شود یا در اثر تحریک جزئی، بعد از نعوذ آلت انزال منی می‌شود و چون بیماری از این پایه هم تجاوز کند منی بدون خبر مریض و بدون هیچ لذتی و بدون نعوذ، از تماس آلت به جایی یا با کوشش بدنی برای خارج شدن آخرین قطره‌ی ادرار جاری و مخلوط با ادرار شده و رسوبی در ادرار حاصل می‌کند که علائم ثابتی نداشته ولی با ذره بینی منی و قطعات (اوکسلان دوشود) در آن مشاهده می‌شود. اگر خروج منی بدین شکل تکرار یابد، علائم اصلی آن کم شده مبدل به رطوبت سفید فام سیرزی گشته با آزمایش ذره بینی از ابتدا ضمیمه‌ی کرم منی معدوم بوده ولی مجدداً همان دانه به جایش نمودار شده با تغییر کلی در بدن، همراه و بیمار مبتلا بیش از پیش ضعیف و ناتوان گشته و قوه‌ی جنسی ساقط شده صورت منتفخ و به اندک خستگی طپش قلب ظاهر شده، شخص غالباً لاغر و بدهضم و بدون زیادتی سن پیر شده، چشم هایش تیره و راه رفتنش نامنظم، شعور و فکرش تپاه، رنگش گرفته، غمگین و مبهوت، خواب کم و یا خواب‌های آشفته و هولناک دیده و پس از چند دفعه ضعف و شدت مرض منتهی به دیوانگی یا هزال مفرط گردد و در آخر گاهی به واسطه‌ی بعضی ترکیبات مخصوص کنزسیون دماغی سریعتر می‌شود و یا بعضی امراض مختلف مانند: زکام یا فقدان صدا و حساسیت بدنی در ابتداء ستون فقرات و بی‌حسی و فلج اطراف سالفه و گاهی تشنجات و بائی یا سرگیجه مانند: ضعف یا فقدان بینایی و اگر زنده بماند رنجوری شدت پیدا می‌کند.

ه - استمناء به لحاظ روحی، روانی، اخلاقی و رفتاری نیز مضرات بسیار شدیدتری دارد که از آن جمله:

۱/ه - فرد استمناء کننده - به ویژه در روابط اجتماعی - بسیار ترسو می‌شود. چرا که او روان خود را عادت داده تا عمیقترین روابطش با غیر را به صورت ذهنی و تصنعی برقرار نماید.

۲/ه - فرد استمناء کننده، معمولاً منزوی و گوشه‌گیر است.

۳/ه - فرد استمناء کننده، به دلیل ضعف‌های بدنی و اعصابی از یک سو و نگرانی‌های روانی از سوی دیگر، بسیار بداخلاق، تندخود، زودرنج و پرخاشگر به اطرافیان می‌گردد.

ه/۴: چنین فردی، چون همیشه در تخیل خود نزدیکی کرده و قدرت تخیل و حیطه‌ی تصور بسیار وسیعتر از واقعیت است، هیچ گاه از هم خوابی واقعی لذت کامل نمی‌برد.

ه/۵: چنین فردی، معمولاً چشم چران می‌شود، چرا که هر رهگذری برای او سوژه‌ای برای تخیل و جماع در تصور است. بدیهی است چنین شخصیتی، هیچ گاه امین نخواهد بود و عادت به خیانت در نگاه به خود و نوامیس دیگران، او را به خیانت در زمینه‌های دیگر نیز می‌کشاند.

ه/۶: به طور معمول عادت به اسمتناء (خودارضایی از طریق جلق زدن) فرد مبتلا را به گناهان دیگر، چون دیدن عکس‌ها و فیلم‌های مبتذل می‌کشاند و بدتر از نگاه کردن عکس و فیلم مستهجن و حرام، تصور اوست در قرار دادن خود به جای فاعل. بدیهی است که تکرار این تصور و القا، شخصیت و رفتار او را نیز این گونه خواهد نمود.

آنچه بیان گردید، فقط بخشی از مضرات جسمی و روانی و اخلاقی این عمل ناشایست می‌باشد و چنانچه ملاحظه می‌شود، این مضرات شخصی متوجه غیر، خانواده و جامعه نیز می‌گردد.

WWW.X-SHOBBHE.COM

شبهه ۷: استاد سکولار دانشکده‌ی ما (سیاسی دانشگاه تهران) می‌گوید: سیاه‌پوش کردن صحن دانشگاه در محرم خلاف دموکراسی و موجب تضییع حق بهایی‌ها و سکولارها و غیره می‌شود؟ پاسخ قاطعانه‌ی وی چیست؟ (رشت) (۱۹ آذر ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

به امید روزی که این گونه استادنماها را، نه به جرم نظرات کفرآمیزشان، بلکه به جرم بی‌سوادی از یک سو و سوءاستفاده از موقعیت غصبی برای جوسازی و شایعه‌پراکنی و ارائه‌ی تعاریف غلط و هدفدار از واژه‌های علوم سیاسی از سوی دیگر، از محیط علمی دانشگاه‌ها اخراج کنند، به ایشان بفرمایید:

الف - ما شک نداریم که در این مملکت، دموکراسی به مفهوم واقعی‌اش در همه جا اجرا نمی‌شود، چرا که اگر اجرا می‌شد، اکثریت، راضی به حضور شما به عنوان استاد در دانشگاهی که با پول «اکثریت» مسلمان ملت این کشور ساخته و اداره می‌شود، مخالف هستند.

ب - به ایشان بفرمایید: بدون شک یا معنا و مفهوم و مصداق «دموکراسی» را نمی‌دانید، که آن دلیل بر بی‌سوادی شما حتی به حد ابتدایی می‌باشد، و یا می‌دانید ولی از موقعیت سوءاستفاده می‌کنید، که نشان از غرض، مرض و وابستگی شماست. چرا که اکثریت دانشجویان دانشگاه تهران و سایر دانشگاه‌های کشور مسلمان و اکثریت آن مسلمانان نیز اهل تشیع هستند و حتی بسیاری از اقلیت اهل کتاب نیز خود را در این ایام، مصیبت‌زده می‌دانند. پس اگر بر اساس اصول غربی دموکراسی هم مسئله را بررسی کنیم، آنها حق دارند که سرتاسر دانشگاه‌ها را مانند دل داغ دیده‌شان از مصیبت ظلم ظالمین، و جهل جاهلین دنیاپرست سیاه‌پوش کنند.

ج - به ایشان بفرمایید اگر قائل به اصول دموکراسی [حتی به تعاریفی که غربی‌ها خود قائل نیستند، اما توسط شماها به ما القاء می‌کنند] هستید، و اگر اندک مطالعه‌ی تاریخی و سیاسی دارید، باید بدانید که اصل وجود «بهایت» خلاف دموکراسی است. چرا که بهائیت تشکیلاتی است که انگلیس برای نفوذ به ایران و پایان دادن به اسلام تأسیس کرد و هم اکنون نیز نه تنها قبر رئیس و بنیانگذارشان، بلکه لجنه‌ی بزرگ بهائیت در اسرائیل است و از آنجا فرمان می‌گیرند و این خلاف دموکراسی است که عده‌ی قلیلی طرفدار یک شبکه‌ی جاسوسی که قصد جان، مال، حیثیت، دین، فرهنگ و سرمایه‌های یک کشور و ملت را دارند، در دانشگاه‌هایی که با بودجه‌ی بیت‌المال مسلمین و سایر هم وطنان ایرانی ساخته و اداره می‌شوند، حضور یابند و ضمن غصب جای یک ایرانی پایبند به کشور و مسلمان پایبند به دین و کشور، علیه آنان توطئه کنند.

د - از ایشان بپرسید: «سکولاریسم» یعنی چه؟ اگر گفت: «یعنی جدایی دین از سیاست»! بفرمایید: مگر سکولاریسم، امپریالیسم، صهیونیسم، فمینیسم و ... دین نیستند؟! پس شما فقط با ادیان الهی مخالف هستید و می‌گویید که «دین الهی از سیاست جداست» و نه دین خودتان! در واقع به مردم می‌گویید حق ندارید احکام خدا را در اداره‌ی امور جامعه پیاده کرده و تحقق بخشید، بلکه فقط باید احکام مورد نظر ما را [دین بشری] را اطاعت کنید! آیا این عین سیاست و آن هم از نوع دیکتاتوران و ظالمانه‌اش نیست؟!

ظاهراً این به اصطلاح استاد، فقط چند جمله حفظ کرده است و نمی‌داند که «اتفاق و وحدت دین با سیاست» و یا «جدایی دین از سیاست»، هر دو، یک مقوله‌ی «سیاسی» هستند و به هر سو برود، نوعی «دین - به معنای راه و روش زندگی» را با «سیاست» متفق کرده است و ما در این میان دین خدا را به جای دین فراماسون یا صهیونیسم برمی‌گزینیم.

شبهه ۸: استاد ما می‌گوید: خمس و زکات همان مالیات است، پس کسانی که به حکومت مالیات می‌دهند، نیازی نیست که خمس و زکات بدهند. پاسخ او چیست؟ (رشت) (۲۰ آذر ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگر این سخن را یک شخص عادی بیان نماید، هیچ اشکالی بر او وارد نیست، اما از یک استاد که در جایگاه تدریس تخصصی قرار گرفته است، انتظار می‌رود که دست کم بدون مطالعه و برخورداری از آگاهی‌های ابتدایی در یک موضوع، به هیچ وجه در آن مورد مطلبی بیان ننماید و در ذهن مخاطبین و دانشجویان خود ایجاد اعوجاج یا دست کم «شبهه» ننماید.

خمس، زکات و مالیات، هر سه جنبه‌ی دینی داشته و در حکومت اسلامی جنبه‌ی قانونی نیز پیدا می‌کند. هر سه مورد منابع اخذ متفاوت و جایگاه هزینه‌ی متفاوتی دارند و به هیچ وجهی نه منافی یکدیگر هستند و نه هم پوشانی دارند. مثل این است که بگوییم: چون مالیات می‌دهیم، دیگر نیازی نیست که از حقوق خود حق بازنشستگی پرداخت کنیم و یا خودروی خود را بیمه کنیم و یا بابت مصرف انرژی یا استفاده از خطوط تلفنی پولی پرداخت کنیم و یا ...! اما جالب است که این گونه افراد، به هیچ وجهی در مقوله‌ها وارد نشده و یا شک و شبهه‌ای ندارند، بلکه آنچه اسلام فرموده «مثل خمس و زکات» آزارشان می‌دهد.

الف - در مورد زکات، برخی گفته‌اند که منظور از زکات مطلق هر گونه پرداختی به دولت است. اگر چه این تعریف درست نیست، اما اگر فرض بر صحت آن بگذارند، از جمله پرداخت‌های به دولت نیز «مالیات» است. پس پرداختش واجب می‌گردد.

اما به لحاظ فقهی، زکات فقط به نه چیز تعلق می‌گیرد و بنا به نظر استاد شهید مطهری «فلسفه‌ی تشریح زکات تأمین همه نیازمندی‌های اجتماعی و یا نوعی مالیات نیست، بلکه قسمی از عوارض بر درآمدهایی است که با مشارکت طبیعت و انسان تولید می‌شود و سهم بیشتر از آن طبیعت است.» این معنایی است که امروزه جهان به آن توجه پیدا کرده است و البته با تشکیل احزابی چون زنجیره‌ی «سبزها» در کشورهای متفاوت جهان، از این معنای صحیح سوءاستفاده‌ی سیاسی هم می‌کنند. بدیهی است که اولاً همه‌ی آحاد جامعه از منابع طبیعی برای کسب درآمد استفاده نمی‌کنند و ثانیاً صرف زکات از نه چیز هزینه‌های عمومی جامعه را کفاف نمی‌دهد و ثالثاً قرار نیست فقط یک عده‌ی خاصی همه‌ی هزینه‌های عمومی کشور را تأمین کنند. در ضمن «زکات» مورد مصرف خاصی دارد. فلسفه‌ی «زکات» فقرزدایی است. زکات برای کمک به قشر ضعیف و فقیر جامعه در امرار معاش است و نه پوشش دادن هزینه‌های عمومی کشور (دولت). لذا فلسفه تشریح زکات برای فقرزدایی است اما فلسفه‌ی تشریح مالیات تأمین هزینه‌های حکومت می‌باشد - زکات نصاب مشخصی دارد و از اشیاء و اموال معینی گرفته می‌شود. اما مالیات مقدار معینی ندارد و تعیین آن به عهده‌ی کارشناسان حکومت است - زکات برای تأمین نیازمندی‌های مسلمانان است. اما مالیات برای تأمین نیازهای دولت.

ب - خمس نیز مورد اخذ معین و مصرف معینی دارد. یک دوم خمس سهم «امام» است که هزینه‌های مربوط به «امامت و ولایت» بر جهان اسلام [خواه یک کشور باشد یا چندین کشور] مثل هزینه‌های استقرار نظام ولایی، هزینه‌های تبلیغ و آموزش اسلام و ... از آن محل پرداخت می‌گردد. یک دوم دیگر نیز حق فقرای سادات می‌باشد. چرا که به حکم الهی، سادات از مصرف زکات محروم هستند و برای آنان سهم دیگری در نظر گرفته شده است. پس در خمس نیز جایی برای انجام هزینه‌های دولت و ادراهی جامعه وجود ندارد.

ج - با توجه به نکات فوق، معلوم می‌شود که هزینه‌های عمومی جامعه، از احداث خیابان و جاده و خط آهن و فرودگاه گرفته تا هزینه‌های انرژی مثل استخراج و پایشگاه نفت و گاز، آب و برق و تلفن، تأسیس مدارس، دانشگاه، بیمارستان، یا هزینه‌های تشکیل و تقویت نیروهای اطلاعاتی، نظامی، انتظامی، روابط خارجی، احیاناً جنگ، پیش‌برد صنایع و کشاورزی در همه‌ی زمینه‌های آن و ...، مصارف عمومی همه‌ی مردم یک کشور اعم از مسلمان و غیرمسلمان است که تحت عنوان «بودجه و هزینه‌ی یک دولت» تأمین می‌گردد. پس نه تنها حکومت اسلامی، بلکه هر حکومتی برای تأمین این مصارف، منابع درآمدی پیش‌بینی می‌کند که از جمله: منابع طبیعی، صادرات و نیز مالیات است که از عموم مردم اخذ می‌گردد.

پس این که گفته شود «اگر کسی مالیات می‌دهد، دیگر خمس و زکات نباید بدهد» یا بالعکس «اگر مسلمانی خمس و زکات می‌دهد، پس دیگر مالیات نباید بدهد»، سخن نادرستی است که از روی عدم اطلاع به احکام اسلام از یک سو و مباحث اقتصادی «دولت» از سوی دیگر می‌باشد.

د - این جناب استاد دانشگاه باید بداند همان‌گونه که اگر مثلاً استاد فیزیک یا روابط بین‌الملل است، ورود او به مباحث پزشکی یا کشاورزی، غیرمنطقی، غیرعالمانه و غیرمجاز است، ورودش به مباحث مربوط به احکام اسلام، اقتصاد اسلامی و یا مباحث اقتصادی در دولت اسلامی بدون این که از حداقل تحصیلات لازم در مباحثی چون: «فقه و اصول» - «اقتصاد اسلامی» - «اقتصاد دولت» و ... نیز یک ورود غیرعلمی، بی‌منطق و غیرمجاز است که طبعاً به شعارزدگی و بیان احکام و تعاریف جاهلانه، شعاری و نیز ژورنالیستی منتج می‌گردد که در خور یک استاد نیست. مضافاً بر این که در مقابل دانشجویان خود مسئول می‌شود.

ما متأسفیم که امروزه [در هر گوشه‌ی دنیا] نه تنها یک استاد فیزیک اگر حرفی به اشتباه در خصوص پزشکی بزند، بلکه حتی یک استاد پزشکی اگر سخنی به خطا گوید، محاکمه و به شدت مجازات می‌گردد، اما در خصوص اسلام و احکام اسلامی، هر کسی به خودش اجازه می‌دهد که ورود کند و هر چه دلش خواست بگوید و هیچ کجا نیز پاسخگو نباشد؟! شاید این هم از نشانه‌های زیادی آزادی در یک کشور است.

WWW.X-SHOBBHE.COM

شبهه ۹: می‌گویند: چرا به رغم گسترش صنعت حمل و نقل و ... هنوز باید در سفر نماز را شکسته خواند؟ این حکم متعلق به زمانی بوده که سفر مستلزم زمان و رنج سفر بوده است. (گلستان) (۵ دی ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

این سؤال یا شبهه اخیراً موضوع فرافکنی بسیاری از سایت‌ها قرار گرفته است و بالتبع برای بسیاری نیز به یک سؤال جدی مبدل گردیده است. اما، قبل از پاسخ باید دقت نمود که مشکل و درد اصلی طراحان این سؤال چیست؟ آیا واقعاً ناراحت هستند که چرا به جای چهار رکعت نماز، دو رکعت می‌خوانند؟ یا مجتهد شده‌اند و فهمیده‌اند که حکم چیز دیگریست؟ یا اصلاً اعتقادی به خدا و نماز ندارند، بلکه می‌خواهند به هر طریقی در هر موضوعی ایجاد شک و شبهه کنند و از هیچ موضوعی نیز دریغ نمی‌کنند؟! اگرچه از شاکله‌ی سایت‌ها معلوم است که مورد آخر درباره‌ی آنان صدق می‌کند، ولی چون سؤال در اذهان بسیاری از مسلمانان و اهل نماز مطرح شده، پاسخ آن به شرح ذیل ایفاد می‌گردد:

الف - حکم نماز شکسته [دو رکعتی اقامه نمودن نمازهای چهار رکعتی] را همان کسی قرار داده و فرمان داده است که احکام نماز کامل را بیان نموده است. و کار عید، اطاعت و اجرای حکم است. و ما نباید مثل عوام با احکام برخورد کنیم. به عنوان مثال: خداوند می‌فرماید که روزه گرفتن به هنگام یقین داشتن بر ضرر حرام است و اگر کسی در چنین شرایطی روزه بگیرد روزه‌اش باطل و کفاره نیز همچنان بر او واجب است، اما آن عوام که اگر روزه بگیرد چشمش کور می‌شود و یا بچه‌ی در شکمش دچار عارضه می‌گردد و یا شیرش خشک می‌شود و به خود و به غیر ضرر می‌زند، می‌گوید: من با این حرف‌ها کاری ندارم و دلم بر نمی‌دارد و روزه‌ام را می‌گیرم! نماز مسافر نیز همین‌گونه است. باید در حضر کامل و در سفر شکسته خوانده شود.

ب - اگر برای بیان حکمی فقط یک علت بیان گردد، بدیهی است که با نبود علت، معلول نیز نخواهد بود. اما چه کسی گفته است که حکم نماز مسافر، حتماً و فقط به خاطر سختی و رنج سفر طولانی است که حال بگویم چون وسایل نقلیه‌ی فراوانی وجود دارد و هزاران کیلومتر راه ظرف چند ساعت کوتاه و به راحتی پیموده می‌شود، پس دیگر صعب و رنجی برای سفر وجود ندارد، لذا نماز باید کامل شود؟ وانگهی مگر محدوده سفری که به رونده‌ی آن حکم مسافر مترتب می‌گردد، چقدر است که حتماً مستلزم سختی و رنج و طول زمان باشد؟ ۴ فرسخ یا ۲۲.۵ کیلومتر. پس در زمان قدیم هم طی این مسافت مستلزم طول زمان و رنج سفر نبوده است و چه بسا اگر کسی پیاده هم برود، این مسافت را ظرف ۲ تا ۵ ساعت به راحتی و خوشی طی نماید.

مگر نه این است که در مکه نماز کامل است؟ و مگر سفر مکه دور و مستلزم رنج و اذیت نیست؟ مگر نه این است که نماز کسی که شغلش سفر است (مثل راننده‌ی اتوبوس، کامیون، لوکوموتیو، کاپیتان کشتی و هواپیما و ...) کامل است و مگر سفر آنها طولانی و مستلزم رنج و سختی نیست؟ پس علت این حکم فقط طول زمان یا رنج سفر نیست که اگر از بین رفت، حکم ملغی شود. بلکه هر حکمی، حکمت‌ها و محدوده‌هایی دارد و حکم نماز و مسافر نیز چنین بیان شده است.

ج - اگر کسی می‌خواهد بداند حکمت‌های متفاوت یک حکم، تا آنجایی که بیان شده و یا بشر بدان دسترسی یافته است چیست؟ باید برود در رشته‌ی تخصصی «فلسفه‌ی احکام» تحصیل نماید، مثل «فلسفه‌ی حقوق». اما اگر تحصیل نکرد، نباید سر خود حکم بدهد، بلکه باید به متخصص رجوع نموده و اطاعت کند [مثل همه‌ی امور دیگر که یا انسان در آن تخصص دارد و یا به متخصص مراجعه می‌کند. از باریبری و عمله‌گی گرفته تا پزشکی و مهندسی و ...]. پس مسلمان یا باید مجتهد باشد و یا مقلد و هیچ گاه نباید سر خود و بر اساس اطلاعات و اندیشه‌های محدود خود و منطبق با میل و خشنودی خود، تفسیر و تأویل نموده و احکام را ناسخ و منسوخ کرده و فتوا صادر نماید.

شبهه ۱۰: می‌گویند آیت الله وحید خراسانی اقرار زندانی را معتبر نمی‌داند و سایت‌هایی مانند بی‌بی‌سی و ضد انقلاب‌های داخلی هم خیلی روی آن مانور آمده‌اند. قضیه چیست؟ پاسخ چیست؟ (تهران) (۱۱ دی ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

به قرار اطلاع، آیت الله وحید خراسانی در درس خارج خود فرموده‌اند:

«اقرار و اعتراف کسی که در زندان است، اعتبار ندارد و اگر قاضی صرفاً به استناد آن قضاوت کند و حکمی دهد، آن قاضی از اهلیت و صلاحیت قضاوت ساقط می‌شود. همچنین اگر شخصی تهدید شود، اقرار او اثر ندارد». و این سخن دست‌آویز مجرمین و طرفداران آنان شده است تا در یک بازی دو سویه، از طرفی القاء کنند که «اولاً آنچه تا کنون ضدانقلاب‌ها، جاسوس‌ها، کفار و کلاً مجرمین اعتراف کرده‌اند بی‌ارزش است و ثانیاً - که مهمتر است - به نوعی خود را وصل به ایشان نموده و ایشان را از اقیانوس انقلاب جدا نشان دهند!» لذا عزیزان هوشیار و با بصیرت باید مراقب هر دو ترفند باشند و این توطئه‌های خطرناک را خنثی کنند. اینک به نکات ذیل با دقت تمام تأمل فرمایید:

الف - هر مرجع تقلیدی و از جمله حضرت آیت الله وحید خراسانی آزاد است و باید که نظرات یا فتاوی خود را بیان نماید و همه و از جمله ایشان نیز می‌دانند که بر اساس فقه اسلام، در حکومت اسلامی، اداره امور جامعه بر عهده «ولایت فقیه» است که البته ولی فقیه نیز فتوایی بر اساس میل شخصی خود نمی‌دهد. بلکه همه‌ی فتاوی مراجع بر اساس استنباط از احکام شرعی می‌باشد. در ضمن در ساز و کار مصوبات قانونی نیز دستگاه‌های ذیربط با در نظر گرفتن فتاوی مراجع محترم و در چارچوب قوانین عمل می‌کنند. پس، ضدانقلاب گمان نکند که حربه یا بهانه‌ای به دست آورده است.

ب - ایشان نیز در این باره حرف جدیدی بیان نفرموده‌اند و نظر اغلب مراجع و علمای محترم همین است و هیچ کس اقرار بر اثر تهدید را حجت برای صدور حکم نمی‌داند.

ج - اما لازم است که فرازهای این بیان را باز کنیم. دقت شود که جمله‌ی «اقرار و اعتراف کسی که در زندان است، اعتبار ندارد و اگر قاضی صرفاً به استناد آن قضاوت کند و حکمی دهد، آن قاضی از اهلیت و صلاحیت قضاوت ساقط می‌شود» یک بیان حقوقی است و نه یک شعار ژورنالیستی و حربه‌ای برای ضدتبلیغ و فرار مجرمین و رؤسایشان. پس باید به لحاظ حقوقی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

بی‌اعتباری اقرار به هنگام بازداشت و یا تهدید و نیز مستند نبودن آن، فقط برای صدور حکم است نه برای انجام هر تحقیقی و برای همین ایشان فرمودند: «اگر قاضی صرفاً به استناد آن قضاوت کند...»، یعنی مثلاً یک قاضی بگوید: چون متهمی اقرار دارد که کسی را کشته است، پس او را اعدام می‌کنیم، یا چون اقرار کرده است که رابطه‌ی جاسوسی و فعالیت بر علیه نظام داشته است، پس او را بر اساس اقرارش محکوم و مجازات می‌کنیم. بدیهی است که هیچ انسان عاقلی چنین نمی‌کند، چه رسد به یک قاضی.

دقت شود که هیچ‌گاه متهم، در یک پارک عمومی، یا کافی‌شاپ یا قرار جلوی سینما و یا شب‌نشینی، یا به وسیله‌ی ابزارهای رسانه‌ای اقرار به جرم نمی‌کند، بلکه معمولاً در حبس به این کار مبادرت می‌نماید، و قاضی نیز بر اساس و مستند به آن اقرار حکم صادر نمی‌کند، بلکه از او تشریح، دلیل و سند در تثبیت اقرارش را مطالبه می‌نماید، سپس بر اساس مستندات و قرائن به دست آمده، حکم صادر می‌کند.

مثلاً اگر کسی اقرار کرد که من قاتل هستم و فرد یا افرادی را به قتل رسانده‌ام، سریع او را به استناد اقرارش اعدام نمی‌کنند، بلکه می‌پرسند: چه کسانی را؟ کی؟ کجا؟ به چه شکل؟ چرا و ...؟ سپس درباره‌ی اطلاعات واصله تحقیق می‌کنند و اگر قرائن و اسناد به حد کافی بود، بر آن اساس محاکمه و صدور رأی می‌کنند. دست کم در این سی سال گذشته یک مورد هم یافت نمی‌شود که یک قاضی بر اساس اقرار متهم در بازداشت یا تحت تهدید، رأیی صادر نموده باشد.

د - معمولاً «اقرار متهمین، به ویژه مرتکبین جرایم سیاسی، همیشه به نفع خودشان بوده است». چرا که لابد اسناد و شواهدی وجود داشته که وی را متهم نموده است. پس از دستگیری، اسناد را به خودش ارائه

می دهند و می پرسند تو چه می گویی؟ چه پاسخی داری؟ مجرم نیز وقتی می فهمد راه فرار یا توجیهی باقی نمانده است، اقرار می کند تا به بهانه‌ی همکاری، در مجازاتش تخفیفی لحاظ شود.

ه - پس اعتبار اقرار نیز همیشه بعد از تحقیق و استناد معتبر می شود. به عنوان مثال: شخصی به بهانه‌ی تخم مرغ دزدی دستگیر می شود و سپس اقرار می کند که شتر دزد هم هست. مثلاً به او می گویند که بر اساس این اسناد متهم شدی که یک فقره سرقت خودرو داشته‌ای، او اقرار می کند که ده فقره بوده است و شواهد لازم را نیز ارائه می دهد. یا می گوید: دو کیلو طلا هم سرقت کرده‌ام و اکنون در فلان نشانی است. پس وقتی آن را بر اساس نشانی پیدا کردند، دیگر «اعتبار نداشتن اقرار» معنا و جایگاهی ندارد. مجرم سیاسی هم همین طور است. با ارائه‌ی اسناد به او می گویند: تو با دولت‌ها، نهادها یا سازمان‌های جاسوسی در خارج از کشور یا گروهک‌ها ارتباط داشتی. او با دیدن اسناد می فهمد که راه فراری نیست و شروع می کند واقعه را شرح می دهد و صحت گفته‌هایش را نیز به اثبات می رساند. سپس بر اساس قرائن، شواهد و اسناد به دست آمده محاکمه شده و برایش حکمی صادر می گردد.

و - بسیاری از متهمین اقراراتی در بازداشت دارند که به منظور فریب قاضی، منحرف نمودن ذهن، دور نمودن توجه از بسیاری از اتهامات دیگر و ... بیان می نمایند. چنانچه در محاکمه‌ی برخی از فتنه‌گران و به اصطلاح خودشان «نخبگان» شاهد بودیم. حال اگر کسی بگوید: «بسند نمودن به این اقرارات برای صدور حکم کافی نیست و قاضی را نیز از اهلیت و صلاحیت ساقط می کند»، ما می گوئیم: بسند نمودن به اقرارات متهمان و مجرمان [به ویژه مجرمین سیاسی و بالآخر در فتنه‌ی اخیر] نه تنها قاضی را از صلاحیت، بلکه از عقل و درایت هم ساقط می کند و نشان از حماقت او دارد که به چند اقرار بسند نموده است. چرا که فتنه‌گران بسیار فاسدتر از اسناد به دست آمده و اقراراتشان هستند.

ز - امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: خدا را شکر که دشمنان ما را از احمق‌ها قرار داد. لذا ما خوشحالیم که ضدانقلاب نیز خود را مجبور می بیند که برای حفظ خود در جامعه‌ی اسلامی به مراجع رجوع کند و به سخن آنها تکیه کند و به فتاوایشان استناد کند. این اقرار است از سوی آنها که این ملت سخن مراجع را حجت می داند و خدا را شکر که این اقرارها در بازداشت و یا تحت تهدید صورت نمی گیرد. خوب است که این جمله‌ی آیت الله وحید خراسانی را به دستگاه‌های قضایی آمریکا و اروپا که هر سوء ظنی را برای بازداشت یا ترور هر شخصی در هر کجای دنیا کافی دانسته‌اند ارائه کنند و بگویند: درود بر اسلام عزیز و دعا کنند که خداوند متعال سایه‌ی حکومت اسلامی، ولایت فقیه، مراجع معظم تقلید را بر سر جهانیان مستدام بدارد.

شبهه ۱۱: آیا با توجه به تغییر شرایط نسبت به ۱۴۰۰ سال پیش، نباید احکام اسلام تغییر یابد؟

(تهران) (۵ بهمن ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

لازم است ابتدا به چند نکته‌ی بسیار مهم، ضروری و روشن‌گر توجه نماییم:

الف - احکام اسلام، مانند احکام مکاتب بشری، محدود به زمان و مکان نیست که تغییرش لازم بیاید. شریعت اسلام را خداوند حکیم و علیم تبیین نموده و خود فرموده که این شریعت «خاتم» است. لذا اگر کسی اساساً به اسلام اعتقاد و ایمانی ندارد، نباید نگران تاریخ تولید و مصرف یا احکام آن باشد، و اگر اعتقاد دارد، می‌داند که خداوند [العیاذ بالله] غافل از تغییرات شرایط در زمان‌های متفاوت نبوده است.

ب - اساساً اگر احکامی در دین یا مکتبی (اعم از الهی یا بشری)، در شرایط گوناگون نیاز به تغییر داشته باشد، معلوم است که آن دین یا مکتب از همان ابتدا نقص داشته و به مرور زمان باید نسبت به جبران نقص آن اقدام نمود. پس چنین دینی، دین خدا نیست. بدیهی است که نه تنها خداوند انسان را به پیروی از یک دین و شریعت ناقص دعوت نمی‌نماید، بلکه عقل نیز چنین تبعیتی را نمی‌پذیرد و به همین دلیل است که معتقدین به اسلام، پیروی از مکاتب بشری را که نه تنها ناقص است، بلکه همه بر اساس فرضیات و نظریات «ظن و گمان» است را کاری عبث و باطل می‌دانند:

«وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (النجم، ۲۸)

ترجمه: با این که هیچ دلیلی علمی بر گفته‌ی خود ندارند، و جز خیال و گمان دنبال نمی‌کنند، - در حالی که خیال و گمان هیچ دردی را دوا نموده - در تشخیص حق جای علم را نمی‌گیرد.

ج - دین برای نشان دادن مقصد و راه رسیدن به آن است. لذا دین برای «انسان سازی» آمده است، نه این که وظیفه‌ی انسان، دین سازی باشد. تا هر کجا دید شرایط تغییر یافته، در دین تغییراتی ایجاد نماید. این همان سنت و ناچاری مکاتب بشری است که چون دین می‌سازند، مجبور به ایجاد تغییر و تحول در آن نیز می‌شوند و در هر برهه‌ای مدعی می‌شوند که نظریات و فرضیات گذشته باطل شد و امروز نظریه‌ی دیگری مطرح و در واقع «مد» شده است، پس، از این مد جدید تبعیت کنید.

اما در خصوص تغییراتی که در شرایط مکانی و زمانی متفاوت نیز پیش می‌آید، باید دقت شود که دین راجع به آنها نیز سخن گفته و قانون و حکمی دارد، لذا نمی‌شود حکمی را لغو و یا حکم جدید «من درآوردی» را به نام اسلام وضع نمود. پس، اگر فرد یا جامعه با تغییر مکان یا زمان، از حکمی به سوی حکم دیگری رفتند، نام آن تغییر در احکام الهی اسلام نیست، چرا که آن احکام دیگر نیز جزئی از شرع اسلام می‌باشد. به عنوان مثال: اگر اسلام می‌فرماید: مسلمان باید در وطن خود نماز ظهر را چهار رکعت بخواند و در سفر دو رکعت اقامه کند، هر دو حکم اسلام است. همان اسلامی که می‌فرماید شخص مکلف در وطن روزه بگیرد، همان اسلام می‌فرماید که مریض یا مسافر روزه نگیرد و اگر بگیرد باطل است. هر دو حکم خداوند است.

د - کار فقها، تطبیق مسائل و شرایط روز با احکام اسلام است. مثلاً اگر کسی بگوید که ۱۴۰۰ پیش بیمه یا بانک نبوده، پاسخش این است که قوانین اقتصاد اسلامی روشن و مبرهن است و تغییری نیز در آن جایز نیست و باید این قوانین را در قالب‌های امروزی محقق نمود. در آن روزگار مردم پول و دارایی خود را نزد افراد به امانت یا برای تجارت می‌گذاشتند و امروز نزد بانک‌ها می‌گذارند، پس اصل موضوع تغییری نیافته است و فقط قالب آن فرق کرده است.

دقت شود که انسان هیچ گاه تغییر نمی‌یابد و پیشرفت علم، پیشرفت در ابزارشناسی اوست. زمانی با الاغ سفر می‌کرد و امروز با خودرو یا هواپیما سفر می‌کند. اما تعریف انسان، هدف، احکام عبادی، سفر، مالکیت، حلال و حرام که فرق نکرده و نمی‌کند و اگر به دلایلی فرقی هم داشته باشد، آن نیز در اسلام بیان شده است. مثل این که بگویند: احکام آب کر، مال زمانی بوده که مردم از چاه آب برمی‌داشتند و در مخازنی نگهداری می‌کردند، اما امروز آب لوله کشی است. باز هم فرقی نمی‌کند، اگر آب لوله کشی وصل به کر

باشد، رنگ و بویش تغییر نکرده باشد، همان آب کر است و اگر وصل نباشد یا حجمش کمتر از کر باشد، آب قلیل به حساب می آید و هر دو حکم در اسلام تبیین شده است. فرقی در احکام نجس شدن آب ذخیره در یک مخزن ۲۰ لیتری آن روز و ۲۰ هزار یا ۲۰ میلیون لیتری امروز نیست، برای هر کدام احکام ثابتی وجود دارد. همین طور است مسائل دیگر. پس نیازی به تغییر احکام اسلام نیست و این طور نیست که ما چیزی فهمیده باشیم که خداوند آن را لحاظ نموده و حکمش را بیان نداشته باشد.

دقت شود که برخی مایلند در عین حفظ نام «مسلمانی» هر کاری دوست دارند بکنند و یا از سوی دیگر می توانیم بگوییم: دوست دارند هر کاری مایلند انجام دهند، ولی همچنان نام اسلام و مسلمانی را حمل کنند. بدیهی است که این دیگر «اسلام» نیست و فرقی نمی کند که نامش را چه بگذارند. چنانچه بیان شد: «قرار است اسلام ما را بسازد، نه این که ما اسلام بسازیم». برخی هم مجد و مصر به حذف اسلام و احکامش هستند و این راه کارها را برای انحراف و سپس انهدام آن ارائه می دهند که باز هم نامش «اسلام» نیست. بشر نمی تواند و نباید که قانون وضع نماید و نامش را هم قانون خدا بگذارد! این می شود افترا و دروغ بستن به خدا که بدترین جرم و ظلم بشر به بشر است.

«فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ» (یونس، ۱۷)

ترجمه: چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر خدا دروغ می بندد و آیات او را تکذیب می کند، محققا هیچ مجرمی رستگار نخواهد شد.

www.x-shobhe.com

شبهه ۱۲: چرا گوشت خوک حرام است؟ آیا درست است که سبب بی‌غیرتی انسان می‌گردد؟ این سؤال برای عده‌ای از دانشجویان نیز مطرح شده است. (تهران) (۳۰ بهمن ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

قبل از پاسخ مستقیم سؤال دقت شود که نباید ذهن خود را زیاد معطوف به «چرایی» احکام بنماییم. البته علت این توصیه، «چرا» نداشتن احکام یا خوف از پرسش و پاسخ نیست، بلکه سبب این است که «چرایی» احکام فقه اسلام، یا به قول و معروف فلسفه‌ی احکام، مانند چرایی و فلسفه‌ی هر علم دیگری، مستلزم سالیان مدید تحصیل تخصصی در این رشته است. اما ذهن که به دنبال چرایی می‌رود، می‌خواهد در یک ایمیل، یا حداکثر یک یا دو صفحه پاسخ، به این چرایی آن به صورت قاطع دست یابد. به همین دلیل شاهدیم که اشخاص یا سایت‌های مخالف اسلام و شبهه‌افکن نیز برای گمراه کردن اذهان عمومی، بر «چرایی» احکام تکیه می‌کنند! چرایی که به خاطر نامحدود بودن احکام، هیچ پایانی ندارد.

سؤال از «چرایی» احکام، درست به این می‌ماند که علائم بیماری خود را به پزشک می‌گویید و او با معاینات و شناختی که به دست آورده دارویی تجویز می‌کند. اما اگر پرسید: چرا این دارو را تجویز نمودید و این دارو چه اثری دارد؟ بدهی است که در پاسخ خواهد گفت: لطفاً یا پزشکی و یا داروسازی بخوانید و بفهمید چرا؟

پس، ذهن و وقت خود را متوجه «اصول» کنیم و در احکام یا تحصیل کرده و متخصص گردیم و یا تقلید. این همان کاری است که در پزشکی، مهندسی، حقوق، صنعت ... و حتی تهیه‌ی یک لقمه نان انجام می‌دهیم. یا تخصص داریم و یا از متخصص تبعیت می‌کنیم.

اما در خصوص «چرایی» حرمت خوردن گوشت خوک، فقط به سه نکته‌ی ذیل اشاره می‌گردد:

الف - احکام اسلام که از منبع علم و حکمت الهی صادر گردیده است، فقط یک «چرا» ندارد که با بیان آن، تنها علت موجود گفته شده باشد و یا در صورت برطرف کردن آن، حکم ملغی شود.

ب - انسان و خوک و سایر موجودات را خداوند علیم بر اساس حکمتش خلق نموده است. اوست که از تأثیر و تأثر اجزای عالم بر یکدیگر آگاه است و احکام برخورد انسان با هر چیز و نحوه‌ی استفاده‌ی آن را بر اساس منافع انسان (کمال) وضع نموده است. پس اگر چیزی (از جمله خوردن گوشت خوک) حرام شد، لابد نه یک ضرر معین، بلکه مضرات بسیاری برای انسان دارد.

ج - در قدیم کشف کردند که گوشت خوک حاوی کرم‌هایی است که با تناول آن به بدن انسان منتقل می‌گردد و عده‌ای خیلی خوشحال شدند که لابد علت حرام بودن گوشت خوک، وجود همین کرم‌ها می‌باشد. پس از یک مدتی با پیشرفت علم تجربی، بشر قادر شد که آن کرم‌ها را بکشد و از بین ببرد. آیا گوشت خوک حلال شد؟ خیر. باز مدتی گذشت و بشر کشف کرد که گوشت خوک حاوی کرم‌های دیگری می‌باشد که با چشم غیرمسلح دیده نمی‌شود. عده‌ای گفتند: پس لابد علت تحریم همین بوده است. اما بشر با پیشرفت علمی توانست آنها را نیز از بین ببرد. آیا حلال شد؟ خیر. باز مدتی گذشت و امروزه دانشمندان انگلیسی با انجام آزمایشاتی روی گوشت مرغ و برخی دیگر از حیوانات کشف کرده‌اند که «گوشت هر حیوانی، طینت آن حیوان را به خورنده‌اش منتقل می‌کند». مثل درنده‌خوپی، تبلی، حرص ... یا بی‌غیرتی. این یافته‌ی بشر، تثبیت شده است و البته بدهی است که هر تغذیه‌ای تأثیرات متفاوت خود را بر بدن و بالتبع بر روح می‌گذارد. و این امر حتی در حیوانات نیز جاری است. چنانچه مشاهده می‌کنیم، اغلب حیوانات بزرگ خشکی (فیل، کرگدن، زرافه، گاو و ...) فقط علف می‌خورند و هیچ کدام نیز درنده نیستند. اما حیوانات گوشت‌خوار، جنه‌ی کوچک‌تری دارند (شیر و سایر گربه‌سانان، گرگ و سایر سگ‌سانان، اغلب خزندگان مثل مار و یا حشرات)، اما درنده و خونخوار هستند. به همین دلیل به کسانی که در خانه حیوانات گوشت‌خواری چون سگ و گربه را نگهداری می‌کنند، توصیه می‌کنند که به آنها زیاد گوشت خام ندهید، چون وحشی می‌شوند. پس گوشت، طینت حیوان را به خورنده منتقل می‌کند و به همین دلیل اسلام حتی از خوردن زیاد گوشت حلال نیز منع می‌کند، چنانچه پیامبر اکرم^(ص) می‌فرماید: «شکم خود را قبرستان لاشه‌ی حیوانات نکنید»، اما در عین حال ترک گوشت‌خواری را نیز نه تنها توصیه نمی‌کند، بلکه بسیار مورد نکوهش قرار می‌دهد.

گوشت خوک نیز طینت خوک، که از جمله «بی‌غیرتی» است را به خورنده منتقل می‌نماید. اما این تنها دلیل حرمت خوردن گوشت خوک نیست و لابد مضرات دیگری نیز دارد.

شبهه ۱۳: می‌گویند: گریه‌ی حضرت زهراء علیهاالسلام در سوگ پدر موجب آزار مردم شد؟ آیا صدای بلند، شنیدن نامحرم و فراهم آوردن موجبات آزار دیگران اشکال ندارد؟ (۳۲ فروردین ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

این شبهه‌ی قدیمی امروزه بسیار در سایت‌های مخالف نیز مطرح می‌گردد. لذا جهت اطلاع و فهم دقیق موضوع و نیز پاسخ ترفندهای ضدتبلیغ، توجه به نکات مهم ذیل ضروری است:

الف - اگر نگران «شرعیات» هستند، باید بدانند که شخصیتی چون حضرت فاطمة الزهراء (علیهاالسلام) که در میان تمامی زنان خلق شده در گذشته و حال و آینده «سیده النساء» است، طبق آیه‌ی کریمه‌ی قرآن مجید «اهل بیت» است و از هر گونه نقص و عیب مبری بوده و از معصومین است، طبق فرمایشات مکرر پیامبر اکرم (ص) کوثر است، طبق فرمایش ائمه‌ی اطهار (ع)، «حجة الله علی الحجج - یعنی حجت خدا بر ائمه» است و ... لایب بیش از آنها احکام شرعی را می‌دانسته و عمل می‌نموده است.

ب - اگر نگران شنیده شدن صدا توسط نامحرم هستند، بدانند که مطلق شنیده شدن صدای زن توسط مرد نامحرم هیچ اشکالی ندارد، بلکه صدا نازک کردن و تحریک اشکال دارد. مضاف بر این که گریه در سوگ عزیز مستحب هم هست و استحباب بیشتر این است که دیگران بروند او را تسلی بدهند، نه این که ظلم روی ظلم کنند.

«از دیدگاه شیعه گریه کردن در غم از دست دادن شخص مؤمن مستحب است به ویژه در مواردی که غم جانکاهی بر بازماندگان وارد شده و گریه در تخفیف آن غم و اندوه موثر باشد.» (تحریرالوسیله امام خمینی ج ۱ ص ۸۲)

ج - اگر نگران آزار و اذیت مردم هستند نیز باید توجه داشته باشند که آزار و اذیت و کنار زدن خلیفة الله، جایگزینی حکومتی به غیر از آنچه خداوند متعال فرموده است، غصب اموال، تحریف دین و ... مضر و مضرود نمودن حضرت فاطمه (ع)، سوزاندن در خانه‌اش و در نهایت شهید ساختن ایشان و دیگر ائمه‌ی اطهار (ع)، مظالم بسیار بزرگتری است تا صدای گریه‌ی مظلوم.

مگر می‌شود امروز به زنان بحرین، لیبی، غزه، لبنان، فلسطین و ... گفت: ما بر سر شما بمب می‌ریزیم، همسران و کودکان شما را قطعه‌قطعه می‌کنیم، خانه‌هایتان را بر سرتان خراب می‌کنیم، حقوق ابتدایی شما را سلب می‌کنیم و هر ظلمی که از دستمان برمی‌آید روا می‌داریم، اما مبادا شما گریه کنید و یا احیاناً صدای گریه‌ی شما را نامحرم بشنود. این شرعاً جای اشکال است؟! آن موقع هم همین‌طور بوده است.

د - اما، اصل قضیه این نیست که مثلاً صدای ایشان آن قدر بلند بود که در شهر مدینه می‌پیچید و اهالی شهر را آزرده می‌کرد. آخر چه کسی می‌تواند چنین فریادی داشته باشد؟

بلکه معترضین از دو قشر بودند. قشر اول مردم عادی و عوامی که دلشان برای گریه‌های شبانه‌روزی حضرت زهراء اطهر (ع) می‌سوخت. لذا توصیه می‌کردند که کمتر گریه کند. مثل ما که به داغدار می‌گوییم: کمتر گریه کن. این‌طوری صدمه می‌بینی.

«این که حضرت فاطمه (ع) در فراق پدرش گریه می‌کرد درست است و در روایات متعددی این مطلب آمده است و در بعضی از این روایات آمده است که همسایگان از گریه‌های فاطمه (ع) بی تاب شده بودند و به خدمت امیرالمؤمنین رسیدند و عرض داشتند سلام ما را به فاطمه برسان و بگو یا شب گریه کن و روز آرام بگیر و یا روزها گریه کن و شب استراحت کن و ...» (بحارالانوار، جلد ۴۲، ص ۳۶ و ۳۵)

اما قشر دوم، سیاسیون مخالف، یعنی اصحاب سقیفه، عوامل و طرفداران آنها بودند. آنها در روز دست کم سه نوبت به مسجد (خانه‌ی پیامبر اکرم (ص)) می‌آمدند و مردم گروه گروه به زیارت قبر پیامبر (ص) می‌آمدند. خانه‌ی حضرت علی (ع) و فاطمه (ع) نیز همانجا بود و آنها شاهد بودند که فاطمه (س) سوگ و گریه‌ای مدام و شبانه‌روزی بر سر قبر پدر و یا حتی در خانه‌اش دارد.

این حزن و گریه و اندوه و سوگ، برای کسانی که می‌خواستند به محض رحلت حضرت رسول اکرم(ص)، قائله‌ی اسلام، پیامبر و خانواده‌اش را به پایان برسانند بسیار گران تمام می‌شد. چرا که موجب توجه، هوشیاری و تأثر اذهان عمومی می‌گردید. وگرنه هنوز مدتی از رحلت نگذشته بود و جای داشت که خود نیز حرص حکومت را رها می‌کردند و می‌آمدند ضمن تسلی بر بازمانده، بر قبر ایشان می‌نشستند و گریه می‌کردند. لذا با این گریه و عزاداری مخالف بودند، همچنان که امروز با عزاداری و گریه و سوگواری شیعیان بر مصیبت‌های عاشورا مخالف هستند. چرا که این گریه‌ها، هوشیاری و حرکت ایجاد می‌کند و این به ضرر آنهاست.

حضرت امام خمینی(ره) در موضوع گریه در سوگ اهل عصمت(ع) و به ویژه امام حسین(ع) بیانات و رهنمودهای بسیار گویایی دارند که در ذیل به دو فراز از آنها اشاره می‌شود:

«بچه‌ها و جوان‌های ما خیال نکنند که مساله، مساله‌ی ملت گریه است، این را دیگران القا کردند به شماها که بگوئید ملت گریه. آنها از همین گریه‌ها می‌ترسند برای این که گریه‌ای است که گریه بر مظلوم است ... اینهایی که تزریق می‌کنند به شما ملت گریه، ملت گریه، اینها خیانت می‌کنند. بزرگ‌هایشان و ارباب‌هایشان از این گریه‌ها می‌ترسند» (۵۸/۷/۳۰)

«این مظاهر و مشائر و اموری که در اسلام در آن سفارش شده باید فکر کنید که اینها يك مساله‌ی سطحی نبوده است که می‌خواستند جمع بشوند و گریه کنند، خیر. ما ملت گریه‌ی سیاسی هستیم، ما ملتی هستیم که با همین اشک‌ها سیل جریان می‌دهیم و خرد می‌کنیم سدهایی را که در مقابل اسلام ایستاده است.» (صحیفه‌ی نور، ج ۱۳، ص ۱۵۶)

شبهه ۱۴: درباره‌ی فلسفه «محرم و نامحرم» توضیح دهید، اگر جوابتان حفظ حریم است، مگر قبل از اسلام نبوده، پس چرا احکامش این قدر سخت است؟ (تبریز) (۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

کلیت موضوع، مسئله‌ی غامضی نیست. مردان و زنان به دو بخش «غیرقابل ازدواج» و «قابل ازدواج» تقسیم شده‌اند. گروه اول را محرم (خودی) و گروه دوم را نامحرم (غیرخودی) نامیده‌اند. محارم کسانی هستند که به نوعی رابطه‌ی «رحمی» با یکدیگر دارند. به عنوان مثال: پدر و مادر - خواهر و برادر - فرزند و نوه ... - عمو و عمه - خاله و دایی - عروس و داماد و ... همه محارم هستند و ازدواج یا هر گونه رابطه‌ی زناشویی با آنان جایز نیست. و البته این قانون عین فطرت آدمی است و علم امروز نیز مضرات ازدواج یا رابطه‌ی زناشویی با «محارم» را در عرصه‌های متفاوت بهداشت و سلامت، اخلاق فردی و اجتماعی، امنیت روانی و جانی، اقتصاد، سیاست و ... به اثبات رسانده است. لذا در گذشته نیز چنین رابطه‌ای مذموم بوده و اکنون نیز حتی جوامع بی‌دین، لائیک، بت پرست، عقب‌افتاده، مدرن و ...، رابطه‌ی جنسی بین محارم را نکوهیده قلمداد می‌کنند.

اسناد تاریخی نشان می‌دهد، به رغم پیدایش ادیان حقیقی و دروغین و مکاتب قدیمی و معاصر بسیار در تاریخ بشر، در گذشته فقط موبدان زرتشتی که تنها کتاب موجود را سوزاندند و سپس از سوی خود دین «مجوس» را پدید آوردند، این ازدواج را جایز دانستند و در تاریخ معاصر نیز فقط بهایی‌ها ازدواج با محارم را جایز می‌شمارند! (در بهائیت هر گونه ازدواجی جز با زن پدر جایز است).

در آمریکا و اروپای امروز که شعار آزادی جنسی، حتی برای همجنس‌گرایی، گوش‌ها را کر می‌کند و آمار وحشتناکی از رواج رابطه‌ی جنسی اعضای خانواده‌ی اول ارائه می‌شود نیز رابطه‌ی جنسی با محارم عمل نکوهیده‌ای است و مضرات و مفسد بسیاری برای فرد و اجتماع در پی داشته است. و البته بیشترین ضرر متوجه دختران و زنان خواهد بود. به راستی چه فاجعه‌ای پیش می‌آید اگر نگاه پدر به دخترش، نگاه ابراری و شهوانی باشد؟ در انگلیس پدری که سال‌ها دخترش را در زیر زمینی حبس کرده بود و بارها به او تجاوز کرده بود، در دادگاه گفت: «من زحمت کشیدم و هزینه کردم، پس چرا لذت او برای دیگران باشد، مال خودم است و من باید از او لذت ببرم». بدیهی است که چنین دیدگاه و ظلمی حتی در برده‌داری نیز رواج ندارد.

پس، عقل، علم و فطرت، رابطه‌ی جنسی [که سالمترین و کاملترین شکل آن ازدواج است] را فقط با نامحارم جایز می‌داند. و اسلام که دین کاملی است تمامی قوانین مربوطه را در ابعاد مختلفش با جزئیات کامل بیان نموده است.

اما، چگونگی پیوند و ارتباط جنسی دو نامحرم نیز خود مقوله‌ی بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در ساختار شخصیت فرد و همچنین اجتماع دارد.

باید دقت شود که «تکامل»، مرهون شناخت حقوق و رعایت آنها در هر زمینه‌ای است. جامعه‌ای پیشرفته‌تر است که روابط حقوقی در هر موضوع و عرصه‌ای را تبیین کرده باشد و آحاد آن جامعه نیز آن را رعایت کنند. در روابط زناشویی نیز حقوق بسیاری وجود دارد. زن حقوقی دارد، مرد حقوقی دارد، خانواده‌ها حقوقی دارند، فرد، اجتماع، نسل و ... همه حقوقی دارند که باید تبیین و مراعات گردد.

به عنوان مثال: اگر زن یا مردی، جاذبه‌های جنسی‌اش را به نمایش عمومی بگذارد، همگان متضرر می‌گردند. حقوق مردانی که ناخواسته تحریک می‌شوند ضایع می‌شود. حقوق خود شخص که مورد لذت رایگان و بی‌تعهد دیگران واقع می‌گردد ضایع می‌شود. حقوق همسرانی که با دیدن انواع و اقسام جاذبه‌ها، نسبت به یکدیگر بی‌رغبت می‌گردند، ضایع می‌شود. حقوق نوجوانان و جوانانی که از مسیر تربیت عقلانی خارج می‌شوند ضایع می‌گردد ... و اینها فقط در رابطه با «نمایش و نگاه» بود، و الا آثار سوء همین رفتاری که به نظر ساده می‌رسد در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... قابل شمارش نمی‌باشد. لذا اسلام [خداوند متعال و حکیمی که انسان را خلق نموده و به همه‌ی نیازها، خیرات و مضرات او علم دارد] قوانینی را وضع نموده است که همه‌ی این حقوق را صیانت می‌کند و موجبات رشد فردی و اجتماعی بشر را به ارمغان می‌آورد.

شبهه ۱۵: در سوره النساء آیه ۳۴، مرد را قیم زن خوانده و اجازه کتک زدن را به او می‌دهد؟ این شبهه را بسیار مطرح کرده و می‌کنند، لطفاً پاسخ دهید. (۱۴ خرداد ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

آیه‌ی مربوطه و ترجمه‌ی آن به شرح ذیل است:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اصْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً» (النساء، ۳۴)

ترجمه: مردان به واسطه‌ی آنچه که خدا بعضی را بر بعضی دیگر فضیلت داده و به جهت آنچه از اموال خود که به مصرف می‌رسانند سرپرست زنانند. پس زنان شایسته فرمان‌بردار و فروتنند و خویشتن را به وسیله‌ی آنچه که خدا در نهان نگاه داشته، محافظت می‌کنند. و آن گروهی از زنان را که از سرکشی ایشان خوف دارید اولاً پند و اندرز دهید، و ثانیاً از بسترهای آنان دوری گزینید، و ثالثاً ایشان را بزیند. پس اگر از شما اطاعت نمودند از هیچ طریقی بر آنان ستم نکنید! زیرا خدا حتماً برتر و بزرگوار است.

اینک به نکات ذیل توجه نمایید:

الف - از نگاه اسلام، مردان نگاه‌دارنده‌ی زنان هستند، بدان جهت که خداوند متعال وظیفه‌ی تأمین کلیه‌ی نیازهای مادی زن را بر عهده‌ی مرد گذاشته است و مرد وظیفه دارد از اموال خود، برای زن هزینه کند. بدیهی است وقتی مرد وظایفی مانند همسری، مادری و حفظ و نگهداری کانون خانواده را از زن انتظار داشته و مطالبه می‌نماید، فرصت هر گونه کار و کسب درآمد (که البته با روح زن نیز منافات دارد) را از او می‌گیرد، پس مکلف است که خودش همه‌ی مخارج او را تأمین کند. [یکی از ادعاها و دلایل توجیهی فمینیسم که در کتاب جنس دوم ذکر شده این است که چرا مردان بابت هر کارشان مزد می‌گیرند، اما زنان بابت همسری، مادری و ... مزد نمی‌گیرند؟ لذا نتیجه می‌گیرند که همسری، مادری و ... زنجیر زنان است که باید از آن برهند.] احکام الهی همه منطبق بر قوانین خلقت و فطرت است. در اسلام سرپرستی خانواده بر عهده‌ی مرد است. و جهت این است که سرپرستی و تأمین معاش مستلزم چیرگی عقل بر احساس در موارد لزوم است. و زن لطیف است و وظایفش ایجاب می‌کند که احساسات بسیار قویتری داشته باشد. لذا مدیریت همسری، مادری و حفظ کانون خانواده نیز بر عهده‌ی زن است. چون انجام این امور مستلزم برخورداری از لطایف و احساسات بسیار قوی می‌باشد.

ب - سپس می‌فرماید: این به جهت فضیلتی است که خدا به بعضی نسبت به دیگری می‌دهد. دقت شود که همه‌ی مخلوقات عالم و به ویژه انسان، اخذ کننده‌ی فضل الهی هستند، او فاضل است و به بندگانش نیز فضیلت می‌بخشد. هر کسی نسبت به دیگری و هر جنسی نسبت به جنس دیگر، هر قومی نسبت به اقوام دیگر و حتی انبیای الهی نیز نسبت به یکدیگر فضیلت‌هایی دارند. مرد و زن نیز نسبت به یکدیگر فضیلت‌هایی دارند. فضیلت‌هایی به زن داده شده که به مرد داده نشده یا کمتر داده شده است و فضیلت‌هایی به مرد داده شده که به زن داده نشده یا کمتر داده شده است. و اعطای این فضیلت‌ها نیز شانسی و همین‌طوری نیست، بلکه بر اساس حکمت خلقت و تکالیف و وظایف است.

پس به مرد باید فضیلت تلاش، کار، کسب درآمد، هزینه برای دیگران و ... داده شود تا بر آن اساس تکالیفی که بر عهده دارد را بتواند انجام دهد.

شما که یک زن هستید، بهتر می‌دانید که زن، اگرچه ثروتمندتر و حتی باسوادتر از مرد باشد، دوست دارد شوهرش مردی باشد که بتواند به او تکیه کند و در آغوش و تحت پوشش حمایتی او قرار گیرد. و شما که یک مرد هستید، بهتر می‌دانید که مرد همیشه دوست دارد، دیگران را در زیر چتر حمایتی خود قرار دهد. به ویژه اعضای خانواده‌اش را. بدیهی است که هر کدام از این تمایلات، نشأت گرفته از فضیلت‌هایی می‌باشد که خداوند به هر یک از آنها اعطا کرده است.

ج - اما اصل موضوع که مورد مناقشه، عدم فهم یا بیشتر از همه عدم آموزش درست و در نتیجه مورد سوءاستفاده‌ی دشمنان اسلام قرار گرفته است، مسئله‌ی تربیتی و زدن است که در بخش آخر این آیه مطرح شده است. در اینجا لازم است به چند نکته‌ی مهم دقت شود:

ج/۱: اول باید دید که مرد چه حقی بر زن دارد که به زن دستور داده شده که در غیاب او حقوقش را رعایت و محافظت کند؟ برخی گمان کرده‌اند [یا چنین شایع و القاء می‌کنند] که مرد می‌تواند هر دستوری به زن بدهد و زن نیز باید تابع باشد و اطاعت کند و اگر نکرد، مرد حق دارد او را به روش‌های مختلف و از جمله زدن تنبیه نماید! در صورتی که اصلاً چنین نیست. وقتی مرد حق ندارد، به زن کار بدهد، وقتی وظیفه دارد همه‌ی معاش او را تأمین کند، وقتی زن می‌تواند حتی برای شیر دادن به فرزند، مزدش را از مرد بگیرد (چرا که نفقه‌ی فرزند بر عهده‌ی پدر است و نه مادر)، وقتی حق ندارد از گل کمتر به او بگوید و ... پس معلوم است که این حقوق، فقط به حقوق زناشویی و حفظ کیان خانواده اطلاق می‌شود که دستور داده شده در غیاب مرد، زن از آن مراقبت نماید.

خداوند می‌فرماید: من خودم از زن حمایت و مراقبت می‌کنم. به او ایمان، محبت، عشق، وفاداری، صبر، عفت، حیا، شجاعت، مقاومت و فضیلت‌های بسیاری داده‌ام که می‌تواند به وسیله‌ی آنها خود را در غیاب شوهر حفظ کند، پس او هم باید این کار را بکند و خدا خود حافظ اوست.

ج/۲: حال فرض بگیریم که زنی این حق شوهر را حفظ نکرد و مرتکب خطاهای کوچک یا بزرگی شد. دقت نمایید که منظور این نیست که خطاً حتماً (العیاذ بالله) زنا یا محصنه‌ی زن شوهردار باشد. زن می‌تواند نامحرم را به خانه راه دهد - زن می‌تواند بیرون رود و دلربایی کند - زن می‌تواند خود را مورد توجه و سوءاستفاده‌ی نظری و حتی خیالی دیگران قرار دهد - زن می‌تواند در مراقبت از کانون خانواده سستی کند - می‌تواند همه‌ی اموال مرد و رفاه خانواده را به باد دهد - زن می‌تواند اصالت و اعتبار خانواده و شوهرش را با حضور در هر فضا و جمع نامناسب و یا رفتارهای سبک یا ناهنجار و به دور از شأنیتش از بین ببرد و آبروی خود و همسرش را به مخاطره اندازد ... و نیز می‌تواند گناهان بزرگتری در غیاب شوهر مرتکب شود. حال اگر چنین شد، چه باید کرد؟

چند راه حل وجود دارد: اول آن که مرد انتقام بگیرد و خائن به خود را مورد ضرب و شتم و شکنجه و آزار و اهانت و ... قرار دهد (چنانچه از قدیم در میان اقوام متفاوت مرسوم بوده و هست) - دوم آن که می‌تواند از وی جدا شود و زن را از کانون خانواده بیرون کند و او با بدنامی سرگردان شود و به سرنوشت پر دردسر با عقبه‌ای از شکست در ازدواج و وفاداری به زندگی ادامه دهد - سوم این که از او شکایت کند و آبرویش را در محضر دادگاه و همه‌ی اذهان و انظار بریزد و چهارم این که: این دادگاه به صورت خصوصی و محفوظ در داخل خانواده برگزار شود. مرد خودش قضاوت کند و در اجرای حکم نیز با زن مدارا کند.

اسلام در قدم اول راه چهارم را پیشنهاد می‌دهد و می‌گوید این اختلاف را در داخل حل کنید. خداوند متعال می‌فرماید در قدم اول به چنین زن نافرمانی نصیحت کن. واقعاً باید اذعان نمود که در هیچ مکتب و مذهبی چنین ارزشی برای زن قائل نشده‌اند که به مرد بگویند: اگر زن حقوق زناشویی تو را نادیده گرفت و خیانت کرد، در قدم اول با او مدارا کن و نصیحتش کن و تذکر بده. و البته در اینجا نکات ظریف بسیاری وجود دارد و از جمله آن که وقتی کسی مسئولیت سرپرستی را بر عهده گرفت، مکلف است نهایت رعایت را جهت اصلاح انجام دهد، نه این که فوری غضب کند و انتقام بگیرد. چنانچه خداوند متعال که قوام و رب همه‌ی عالم است، بسیار با انسان مدارا می‌کند.

در قدم دوم می‌فرماید: اگر مدارا، نصیحت و تذکر اثر نکرد (یعنی زن همچنان با رفتارهای ناهنجار خود نسبت به حقوق زناشویی با مرد تخلف کرد)، باز سریع تصمیم به جدایی، بر هم زدن کانون گرم خانواده‌ی او، انتقام و ... نگیر، بلکه فقط در همبستری با او کم توجهی کن. زنان به خوبی می‌دانند که این کم توجهی، فقط از جنبه‌ی ارضای نیازهای جنسی حایز اهمیت نیست. بلکه ذات زن، مورد توجه و جذب بودن را دوست دارد و بی‌توجهی به زیبایی‌ها و جاذبه‌های زنانه‌ی او، یک تنبه روحی و اخلاقی است و می‌تواند مؤثر باشد. اما اگر باز هم اثر نکرد، یعنی زن همچنان به تخلفات خود ادامه داد، می‌توانی او را بزنی. البته این زدن نیز تعریف و حدودی دارد. نه تنها نباید جراحی به او وارد شود و یا خونی از او بیاید، بلکه حتی نباید بدنش کبود

یا سرخ شود - در واقع این زدن فقط جنبه‌ی پرخاشی و تنبیهی دارد، جنبه‌ی روانی دارد. لذا در تفسیر و فقه گفته‌اند: مثل آن می‌ماند که با چوب نرمی چون چوب مسواک، به بدن او ضربه‌ی آرامی بزند.

البته این امر مرحله‌ی سوم است، یعنی مرد حتی‌الامکان این کار را نکند. و در ضمن دستوری نیست که حتماً انجام دهد، بلکه می‌تواند زن متخلف و خائن به حقوق زناشویی را به دادگاه معرفی کند، تا هم آبرویش برود و هم به سختی مجازات شود و یک عمر لکه‌ی ننگ بدنامی را به همراه بکشد و به همین دلیل سرنوشتش متغیر گردد.

حال خود قضاوت کنیم، که برای مدارای زن در خیانتی که انجام داده، حفظ و موقعیت و شأن او در کیان خانواده، حفظ آبروی او در اجتماع، حفظ آینده‌ی او و زمینه‌سازی برای بازگشت و اصلاح و ...، کدام بهتر است؟

همان‌طور که بیان شد، این حکم در مقابل ضایع نمودن حقوق مرد از جانب زن است و عمده‌ی این حقوق حفظ اموال و ناموس در غیاب مرد است. بدیهی است اگر از طرف زن به مرد خیانتی صورت بگیرد، بهترین روش برای اصلاح کجی‌هایی که در کیان خانواده به واسطه‌ی رفتار ناپسند زن پیش‌آمده، همین مراحل می‌باشد که همه به نفع زن است. مرد که از تذکر، دوری از هم‌خوابی یا احیاناً تنبه بهره‌ای نمی‌برد.

بدیهی است که حتی در مرحله‌ی آخر که «زدن» است، نه تنها باید حدود و احکامش رعایت شود، بلکه مرد اصلاً اجازه ندارد به خاطر عصبیت یا شقاوت خود، حتی یک تندی به زن روا دارد، بلکه باید فقط برای اصلاح و تأدیب و حفظ آبرو و شأن و منزلت و جایگاه خانوادگی و اجتماعی زن باشد. لذا در خاتمه می‌فرماید: اگر اصلاح صورت پذیرفت، به هیچ وجه حق ظلم به آنها را ندارید. یعنی دیگر هر کاری نکنید، ظلم است.

WWW.X-SHOBHE.COM

شبهه ۱۶: چرا کشیدن (نقاشی) چهره‌ی معصوم (ع) اشکال دارد و چه احادیثی در این زمینه وجود دارد؟
(۲۲ خرداد ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

لازم است به نکات ذیل دقت شود:

الف - تصویر چهره از معصوم^(ع) فی نفسه مورد اشکال واقع نگردیده است که سؤال کنیم، چرا و بر اساس کدام حدیث یا روایت. ذیلاً به چند پاسخ مراجع عظام نسبت به این سؤال اشاره می‌گردد:

سؤال: حکم شرعی عکس های منسوب به ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) چیست؟

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای: این کار فی نفسه از نظر شرعی اشکال ندارد، به شرط این که مشتمل بر اموری که از نظر عرف اهانت و بی احترامی محسوب می شود، نبوده و با شأن این بزرگواران منافات نداشته باشد. [اجوبه الاستفتائات، ۱۱۹۶]

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی: به طور کلی ترک نصب آنها مناسبتر با شئون آن بزرگواران است.

حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی^(ه): مانعی ندارد، هر چند انتساب آنها به معصومین (علیهم السلام) اعتباری ندارد.

حضرت آیت الله العظمی بهجت^(ه): خالی از اشکال نیست.

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی: این عکس ها اصالت ندارد ولی چون منتسب به آن حضرات است، نباید مورد بی احترامی قرار گیرد.

حضرت آیت الله العظمی سیستانی: اگر مشتمل بر هتک نباشد اشکال ندارد.

حضرت آیت الله العظمی تبریزی^(ه): اگر مقصود این است که تذکر و یادآوری آن بزرگواران باشد مانعی ندارد، ولی اگر معتقد باشد که این عکس های واقعی ائمه (علیهم السلام) است، این عقیده صحیح نیست و خطاست. [کتاب مسائل جدید، ج ۴، ص ۱۰۵ و ۱۰۶]

ب - اما بدیهی است که کسی امام^(ع) را ندیده است و از گذشته نیز عکس یا نقاشی مستند و دقیقی در دست نیست، پس هر چه تصویر شود، نقش خیال است و متناسب با ذهن و علاقه‌ی نقاش. در واقع درست نیست.

ج - به طور کلی دروغ و افترا و تهمت و نسبت و ... اشکال دارد و حرام است و هر آیه و حدیثی که در این زمینه‌ها وجود داشته باشد به انتساب یک تصویر به «امام» یا هر کس دیگری صدق می‌کند. لذا اگر نقاش تصویری رسم کند و بگوید این شکل امام حسین^(ع) یا امام علی^(ع) یا حتی غیرمعصوم، مثلاً حضرت عباس^(ع) یا حتی افراد عادی مثل بنده و شما است، ضمن آن که دروغ گفته، افترا هم بسته است. اما اگر چنین ادعایی نداشته باشد و منتسب نکند، بلکه به عنوان یک کار ذوقی و خیالی ارائه دهد، احکامش همان است که در ابتدا قید شد.

شبهه ۱۷: آیا اسلام با اختلاط جنسیتی در دانشگاه‌ها مخالف است؟ با ذکر دلیل عقلی و نقلی پاسخ دهید. (۳ تیر ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگرچه همیشه به دانشجویان [در سرتاسر عالم] القا شده است که شما تافته‌ی جداافتاده‌ای هستید [و البته بدین جهت که اولاً جوای علم می‌باشند و ثانیاً آینده‌ساز خواهند بود، ارزشمند می‌باشند]، ولی دست کم باید قبول کرد که به لحاظ خلقت (مرد و زن) و گرایش‌ها و کشش‌ها و قوانین مترتب فردی و اجتماعی، هیچ فرقی با سایر آحاد مردم ندارند. لذا اگر «اختلاط جنسی» آزاد باشد، برای همگان آزاد است و اگر محدود به حدود و چارچوب‌هایی باشد، دانشجوی و غیردانشجو ندارد و محیط دانشگاه برای اختلاط جنسی، با اتاق شخصی، هتل، پارک و ... فرق و امتیازی ندارد. اینک به نکات ذیل توجه فرمایید:

الف - اسلام عزیز نه تنها هیچ‌گاه با اختلاط جنسی مخالف نبوده و نیست، بلکه آن را یکی از مهمترین نیازهای بشر قلمداد می‌کند و به ارضای این نیاز نیز تأکید و اصرار دارد. به جرأت و صراحت می‌توان اذعان نمود که در هیچ دین الهی یا مکتب بشری، آن مقدار که اسلام به غریزه‌ی شهوت و ضرورت ارضای آن توجه نموده، توجهی نشده است.

ب - اما اسلام، با هر فعل مضر و مخربی (چه فردی و چه اجتماعی) و با هر خروج و طغیان از مسیر و قواعدش مخالف است. خواه خوردن یک لقمه نان ساده باشد، که از مال حرام، مال یتیم، مال دزدی و ... آن نان بر حذر داشته است و چه شهوات و نیازهای جنسی باشد که از «زنا» پرهیز داده و چه عباداتی چون نماز باشد که از «ریا» پرهیز داده است. لذا می‌فرماید که به هیچ کار بدی، چه علنی باشد و چه مخفی، نزدیک نشوید:

«... وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ ...» (الأَنْعَام، ۱۵۱)

ترجمه: ... و به کارهای زشت، خواه آنچه که آشکار و خواه آنچه که نهان باشد نزدیک نشوید.

ج - بر همین اساس خداوند متعال که هادی مخلوقات خود و به ویژه بشر (دارای قوه‌ی انتخاب و اختیار) می‌باشد، برای هر امری قوانینی وضع و تبیین نموده است که مطابق عقل و فطرت و نیازهای انسان در کلیه‌ی شئون فردی و اجتماعی می‌باشد و از جمله قوانین «روابط جنسی» بین زن و مرد است.

د - اسلام هر گونه رابطه‌ی جنسی بین زن و مرد را خارج از قواعد ازدواج (چه موقت و چه دائم)، حرام اعلام می‌نماید. یعنی برای انسان و جامعه مضر است. و مضرات گوناگون آن چه به لحاظ بیماری‌های روانی و جسمی، چه بیماری‌های جنسی، چه شیوع وحشی‌گری و اغفال و تجاوز، چه ازدیاد نسل بی‌هویت، چه کالا شدن انسانی به نام زن به خاطر جاذبه‌های جنسی‌اش، چه بر هم خوردن کانون خانواده، چه ازدیاد هم‌خوابی با خانواده‌ی درجه اول، چه به لحاظ اصل قرار گرفتن سکس برای اخلاق، سیاست، اقتصاد و ... به وضوح در جوامع غربی مشاهده می‌شود، به حدی که خود از این وضعیت به تنگ آمده‌اند، اما چاره‌ای ندارند. چرا که برای آنان به جز اقتصاد چیزی مطرح نیست و اغلب بنیان‌ها و زمینه‌های اقتصادی نیز بر این اساس سازماندهی شده‌اند.

ه - بدیهی است که مقدمه‌ی گناه، خود گناه است. یعنی مقدمه‌ی ضرر و زیان، خود ضرر و زیان است. لذا انسان نباید خود را فریب دهد. کسی نمی‌تواند مدعی شود که من با دختر یا پسری که برایم جاذب بوده، یک رابطه‌ی معمولی مثل خواهر و برادر دارم. چرا که اولاً محال است و بالاخره جاذبه‌هایی آن پسر یا دختر را از دیگران متمایز کرده است و ثانیاً دیگر به چنین روابطی (اگر سالم باشد) اختلاط جنسی نمی‌گویند. پس، اگر پسر و دختری نسبت به هم نظر مساعدی داشتند، یعنی نسبت به یکدیگر جاذبه‌ی جنسی دارند. لذا اگر مایلند از هم لذت جنسی ببرند، باید بر اساس قاعده و اصولش رفتار کنند، وگرنه از مسیر خارج می‌شوند، طغیان می‌کنند، و موجبات فساد و تباهی خود و جامعه را فراهم می‌آورند. و این معنا هیچ مخالفی ندارد که دلیل عقلی برای اثبات بخواهد (اگرچه این ناهنجاری در جهان شیوع یافته است).

شبهه ۱۸: من مسئله «امر به معروف و نهی از منکر» را قبول ندارم به کسی چه مربوط است که من در جامعه چطور رفتار می‌کنم؟ (۱۶ تیر ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

مسئله‌ی «امر به معروف» که از سنخ «امر» کردن است و باید امرانه باشد و نه نصیحت یا توصیه به نیکی و خوبی و نیز «نهی از منکر» از سنخ بازدارندگی قاطع است و نه تذکر و گوشزد، نه تنها مختص اسلام نیست، بلکه اساساً مقوله‌ای نیست که کسی بخواهد یا بتواند آن را قبول نداشته باشد. چرا که همگان با رعایت [کم و بیش] آن زندگی را سامان می‌بخشند، جوامع را پدید می‌آورند و مدارج رشد را طی می‌کنند. لذا جامعه‌ای متمدن است که «امر به معروف و نهی از منکر» به صورتی قاطع و همگانی در آن رعایت شود و جامعه‌ای رشد یافته‌تر، تکامل یافته‌تر، مدنی‌تر و مرفه‌تر است که بیشتر از سایرین این دو اصل اساسی حیات بشری را شناخته و اعمال کرده باشد.

برای روشن شدن موضوع به مثال‌های واقعی ذیل دقت نمایید:

الف - امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مشروبات الکلی:

در یک کشور رشد فرهنگی و مدنی تا به حدی است که اگر راننده‌ای تصادف کند و مست باشد، مقصر شناخته می‌شود. در کشور متمدنی‌تر راننده‌ی مست تصادف هم نکند، مجرم است. در کشور متمدنی‌تر اگر مست هم نباشد، اما دهانش بوی مشروب دهد یا اندکی الکل در خونسش پیدا شود مجرم است، در برخی از ایالات کشور کانادا، اگر داخل خودرویی بطری مشروبی پیدا شود که درش باز شده است، راننده مجرم شناخته می‌شود، اگرچه خود او به هیچ وجه اهل مشروب نباشد و در کشور دیگری (چون جمهوری اسلامی ایران) اساساً خرید و فروش و مصرف مشروبات الکلی جرم شناخته می‌شود.

در کشورهای متمدنی، به رعایت کلیه قوانین راهنمایی و رانندگی «امر» شده است و نسبت به هر گونه تخلف «نهی» شده است. لذا اگر مثلاً راننده‌ای، حتی در نیمه شب و خیابان خلوت، از چراغ قرمز عبور نماید، به غیر از ضبط گواهینامه، ممنوعیت دو یا چند ساله از رانندگی، پرداخت جریمه نقدی و ...، باید حتماً و حتماً به روانپزشک مراجعه نماید و نتایج آزمایشات و معالجات را نیز به پلیس راهنمایی و رانندگی ارائه دهد. چرا که از نظر آنان کسی که چنین مخاطره‌ای را برای خود یا دیگران ایجاد نماید، به احتمال قوی به نوعی اختلال عقلی مبتلا شده است. این خود مصداقی از «امر به معروف و نهی از منکر» است.

ب - امر به معروف و نهی از منکر نسبت به تحصیل کودکان:

در بسیاری از کشورها، مردمان از دمکراسی کاملی برخوردار هستند(!؟). آنان کاری ندارند که کودک عقلش نمی‌رسد. لذا اگر کودک دلش خواست تحصیل می‌کند و اگر نخواست نمی‌کند. یا اگر والدین خواستند او را مجبور به تحصیل می‌کنند و اگر نخواستند نمی‌کنند. اما در کشورهای متمدنی [از جمله اروپا] اگر کودکی به سن هفت سالگی رسیده باشد و در مدرسه‌ای ثبت نام نکرده باشد، پلیس وارد عمل می‌شود، آن کودک را بالاجبار به مدرسه می‌فرستد و والدین او را نیز به خاطر اهمال مجرم شناخته و تنبیه می‌کند و ممکن است به طور کلی از آنها سلب قیمومیت نماید.

ج - امر به معروف و نهی از منکر در ساده‌ترین تعاملات اجتماعی:

در کشورهای متمدنی اروپایی، اگر راننده‌ی تاکسی در داخل خودروی بدون مسافر خود سیگار بکشد، رادیو یا ضبط را روشن کند، پنجره را بدون درخواست مسافر باز کند و ...، مجرم شناخته شده و جریمه می‌شود و در صورت تکرار، جواز وی باطل می‌گردد.

د - در کشورهای متمدنی، اگر از محل مسکونی کسی صدایی [مثل موزیک، پارس سگ، داد و فریاد، کف و سوت و شادی، تعمیرات و ...] بیرون بیاید، پلیس فوراً سر می‌رسد و در شرایط عادی آنان را «نهی» می‌کند و اگر احساس کرد که موضوع از شرایط عادی تجاوز کرده است، حتی نسبت به بازداشت آنان اقدام می‌کند.

و - اگر شما در کشورهایی چون سوئیس، آلمان و ...، یک چوب کبریت روی زمین بیاندازید، دیگران با شما برخورد می کنند و شما را امر به معروف و نهی از منکر می کنند تا آن را بردارید و اگر بردارید به پلیس شکایت می کنند و آن وقت است که امر به معروف (انداختن آن در سطل زباله) و نهی از منکر (بازدارندگی از آلوده کردن شهر) با قوهی قهریهی پلیس به اجرا در می آید.

دقت فرمایید که «انسان» به صورت منفرد زندگی نمی کند که بتواند مدعی شود «من دوست دارم هر کاری دلم خواست بکنم، به دیگران چه ربطی دارد؟!» لذا ممکن است هر عملی که انجام دهد، منافع دیگران را ضایع کرده و یا به خطر بیاندازد. پس دیگران حق دارند که وی را مجبور به یک عمل کرده یا از عملی بازدارند. به این می گویند: امر به معروف و نهی از منکر، که از نشانه های تمدن است و اسلام عزیز و متریقی آن را از واجبات هر فردی قرار داده است.

اساساً وجود قانون و نیز ضابطین اجرایی و سپس دادگاه ها و دادرها، همگی جهت تحقق «عمل به معروف و خودداری از ارتکاب منکر» است. حتی در جنگل و در میان حیوانات وحشی نیز قوانینی در قالب خلقت و غریزه حکمفرما می باشد، چه رسد به انسان. لذا انسان حتی اگر تنها وسط یک جنگل نیز زندگی کند، باز نمی تواند مدعی شود که دلش می خواهد هر طور که می خواهد باشد، چرا که زنجیره ای اجزای عالم به هم پیوسته است، شاید او دلش بخواهد در وسط جنگل درختی را نابود کند و یا بدون احتیاط آتشی برافروزد، جنگل که ملک شخصی او نیست. و اگر ملک شخصی هم باشد، آثار کار او در آب و هوا و اکوسیستم که فقط به خودش بر نمی گردد. لذا امروزه شاهدیم که حتی برای آب و هوا، نحوه ای استفاده از طبیعت و ... به دنبال وضع قوانین بین المللی الزام آور هستند.

پس، «امر به معروف و نهی از منکر»، مقوله ای عام، غیر قابل گریز و فراگیر است. منتهی هر جامعه و فرهنگی، به غیر از موارد عمومی، برای خود «معروف ها و منکرها»یی دارد که مطابق با فرهنگ، اهداف و منافعش می باشد. به عنوان مثال در جوامع امریکایی و اروپایی زن [بدن و سکس زن، نه اصل وجود یا کرامات انسانی او] یکی از ابزارهای مهم برای کسب درآمد و رونق اقتصادی دولت است. یک نماینده ای مجلس سوئدی در مخالفت با پیشنهاد محدودیت آزادی های جنسی گفته بود: «دختران و زنان ما برای کشور ما حکم نفت در کشورهای نفت خیز را دارند و ارزآور هستند». بدیهی است که در چنین فرهنگی، هر گونه مانعی برای بهره روری بیشتر از زن، مثل حجاب، عفاف، خانواده، تقیدات اخلاقی یا دینی و ...، مکروه و منکر است. لذا با آن برخورد می کنند.

در جامعه و فرهنگ ما نیز فساد، فحشا، زنا، تجاوز، سوءاستفاده، تحقیر زن، اسارت، برخورد ابزاری با انسان، ازدیاد نسل بی هویت، خودفروشی، بی قیدی، بی تعهدی، تحریک عمومی و بی ضابطه که منجر به مفسد بسیاری می گردد و ...، بسیار مکروه و منکر است، لذا با آن برخورد می شود.

و به طور کلی دقت فرمایید که عملکرد دلخواه، ارمغانی به جز آنارشیسم و فاشیسم ندارد. لذا در هیچ کجای دنیا، حتی در کشورهایی که دم از دموکراسی زده و پرچم حقوق بشر را چون گریز آهنین بر سر سایر ملت ها می کوبند، ضوابط بیشتر و استفاده از اختیارات دلبخواهی محدودتر است. چرا که در چنین فرهنگی [دلبخواهی] نیز، قواعدی حاکم می شود که دیگر نه مبتنی بر وحی است و نه عقل و نه اکثریت، بلکه مبتنی بر «زور» است. هر کسی دلش می خواهد هر کاری خواست بکند، اما چون منافع مشترک است و یا تداخل دارد، آن کسی موفق می شود که «زور» بیشتری دارد.

شبهه ۱۹: از ما می پرسند: چرا باید در دین [اسلام] تقلید کنیم؟ و پاسخ هایی که تا کنون واصل شده قانع کننده نبوده است؟ (۸ مرداد ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

گاهی اوقات فرض غلطی را به دین نسبت می دهند و سپس می پرسند چرا؟ و بدیهی است که صورت مسئله غلط هیچ گاه به پاسخ درست نمی رسد.

این سؤال که در هر دوره ی چهار ساله ای مجدداً مطرح می کنند تا اذهان نسل جدید را مشوش نمایند نیز چنین است و پاسخش در یک جمله ی کوتاه این است که «اصلاً صورت مسئله غلط است». چه کسی گفته که باید در دین تقلید کنیم که حالا سؤال کنیم چرا؟ اتفاقاً اسلام نه تنها در مقوله ی «دین» به هیچ وجه تقلید را توصیه ننموده است، بلکه به صورت قاطع آن را رد می نماید. چنانچه در اولین مسئله ی هر رساله ای از قدیم تا کنون قید شده است که «تقلید در اصول دین جایز نیست». و جالب آن که در میان تمامی ادیان و مکاتب بشری، این تنها اسلام ناب ولایی (تشیع) است که تقلید در دین را جایز نمی داند. چنانچه یهودیت، مسیحیت و زرتشت همه به تقلید کور دعوت می کنند و به همراه سایر مکاتب جدید در این عصر پست مدرن «عقل و عقلانیت» را تعطیل اعلام می کنند! چنانچه در دانشگاه ها و رشته های علوم انسانی، حتی اساتید اجازه ی تفکر و تعقل نمی دهند. همه باید دیکنه شده ها را حفظ کنند. حتی یک دانشجوی دکترا اجازه ندارد که حرف جدیدی در رساله ی خود بزند، بلکه باید نشان دهد که چقدر گفته ی دیگران را حفظ و قبول کرده است (!؟) اما این اسلام است که تقلید در شناخت را باطل دانسته و دعوت به تعقل، تفکر و تدبیر می نماید. خداوند متعال مکرر در کلام وحی [قرآن مجید] فرموده است که به شما چشم و گوش و قلب داده ام، بصیرت داده ام، قوه ی تعقل و تفکر داده ام تا با دیدن نشانه های من در زمین و آسمان ها ببانیدشید و به حقیقت هستی پی ببرید و علت بدبختی، فلاکت و عذاب اقوام و نسل ها را در همین به کار نگرستن ابزار شناخت بیان داشته است:

«وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أْفِيدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ وَ لَا أَفِيدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (الأحقاف، ۳۶)

ترجمه: با این که به آنان (گذشتگانی که دچار فلاکت و عذاب شده اند) مکنت هایی داده بودیم که به شما نداده ایم به آنها نیز گوش و چشم و فهم داده بودیم اما نه گوششان به دردشان خورد و نه از چشم و دل خود کمترین بهره ای بردند، چون آیات خدا را انکار می کردند و همان عذابی که مسخره اش می کردند بر سرشان بیامد.

و فرمود: زمین و آسمان ها را بازی خلق نکردم. و فرمود: پیامبران را نیز با دلایل روشن گسیل داشتم و آیات کریمه در این زمینه بسیار است. به عنوان مثال:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْعُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (البقره، ۱۶۴)

ترجمه: به درستی در خلقت آسمان ها و زمین و اختلاف شب و روز و کشتی ها که در دریا به سود مردم در جریانند و در آنچه که خدا از آسمان نازل می کند یعنی آن آبی که با آن زمین را بعد از مردگیش زنده می سازد و از هر نوع جنبنده در آن منتشر می کند و گرداندن بادها و ابرهایی که میان آسمان و زمین مسخرند آیات و دلیل هایی است برای مردمی که تعقل کنند.

آنچه از دین که تقلیدش جایز اعلام شده است، فقط احکام دین است. و تقلید در احکام نیز واجب نیست. بلکه شخص می تواند خود تحقیق کرده و در باب احکام متخصص شود که اصطلاحاً به آن اجتهاد و متخصص در این امر را مجتهد می گوئیم و یا می تواند بدون این که خود مجتهد باشد نیز با عمل به احتیاط، به سراغ تقلید نرود. اما از آنجا که امکان تحصیل تخصصی در یک رشته (فقه) برای همگان میسر نیست و عمل به احتیاط نیز بسیار کار صعب و دشواری است، بیان شده که هر کس مایل است می تواند از متخصص تقلید نماید.

بدیهی است که این اصل نه تنها بسیار عقلانی و کاربردی است، بلکه اساساً چاره‌ای از آن نیست. مگر ما در تمام زندگی همین کار را نمی‌کنیم؟ به عنوان مثال: اصل این است که انسان بفهمد سلامتی یک ضرورت است و حفظ آن واجب است. در فهم این مسئله تقلید به هیچ وجه جایز نیست. سپس بفهمد که برای رعایت و حفظ سلامتی، لابد باید احکامی (بایدها و نبایدها) را رعایت کند. این هم تقلیدی نیست. سپس بفهمد اگر سلامتی‌اش به خطر افتاد، حتماً باید خطر را برطرف نماید (ضرورت معالجه)، این نیز تقلیدی نیست، اما در شناخت چارچوب‌ها و احکام سلامتی (یا همان بایدها و نبایدها) و چگونگی معالجه در صورت ابتلاء، آحاد بشر یا باید همگی در طب و بهداشت و سلامت متخصص باشند (مثلاً پزشک باشند) یا به متخصص امر (مرجع) رجوع کنند و از او تقلید نمایند. و به غیر از این هیچ راهی متصور نیست.

اسلام نیز توصیه به همین امر بدیهی نموده است و فرموده که اصول دین تحقیقی است و تقلید در آن به هیچ وجه جایز نیست. حتی یک عوام بی‌سواد پشت کوهی نیز باید به حد فهم خود، اصول را درک کرده باشد، نه این که تقلید نماید. لذا پیامبر اکرم^(ص) حتی از یک پیرزن عوام می‌پرسد: از کجا فهمیدی خدایی هست؟ و او به همان چرخ ریسندگی‌اش اشاره و استدلال می‌کند. یعنی او نیز مقوله‌ی «حرکت و محرک» را که از بدیهیات اولیه‌ی عقل و مورد بحث فلاسفه است، به حد خود درک کرده است و بر باورش نسبت به وجود خدا استدلال عقلی می‌آورد.

اما در احکام، مردم آزاد هستند. نمی‌شود که همه‌ی مردم بروند در رشته‌ی فقه اسلامی تحصیل کنند و متخصص احکام یا مجتهد شوند. لذا فرمود: هر کس که خود مجتهد نشد، لازم است که به مجتهدی رجوع کند و احکام را از او تقلید نماید. مثل رجوع به هر متخصص دیگری در سایر امور. همان‌طور که یا طبیب، مهندس معماری، مکانیک، خیاط، خباز و ... هستیم و یا به آنها رجوع می‌کنیم، در احکام دین (نه اصل و همه‌ی دین) نیز یا باید متخصص بود و یا باید رجوع کرد. بدیهی است کسی که نه علم دارد و نه به عالمی رجوع می‌کند، نمی‌تواند در طی مسیر تکامل خویش، گامی از گام بردارد و قطعاً همیشه در سرراشویی سقوط و هلاکت حرکت می‌کند.

شبهه ۲۰: چند دلیل عقلی محض برای ضرورت «حجاب» بیان نمایید؟ جوانان جویای دلایل عقلی هستند.

(۸ مرداد ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

درود بر جوانانی که اولاً برای قبول یا رد هر اصلی، در پی حجت‌های عقلی هستند و نه امواج روزگار و ثانیاً سعی دارند که «عقل» را بر «نفس» حاکم کنند. و درود بر آن دسته از جوانانی که در جستجوی فلسفه‌ی حجاب هستند، آن هم در عصری که دیگر حجاب از یک مسئله‌ی فردی خارج شده و حتی نقش سیاسی خود را در جبهه‌ی دوست و دشمن به عرصه‌ی ظهور گذاشته است. و البته لابد انتظار نمی‌رود که در یک فرصت کوتاه، به کلیه‌ی دلایل عقلی «حجاب» و آن هم به صورت مبسوط و تفصیلی اشاره گردد. لذا با توجه به این که مهمترین دلیل همان است که خداوند متعال بیان نمود و در آخر بحث بدان می‌پردازیم، ذیلاً فقط به چند محور به صورت اختصار اشاره می‌گردد:

الف - حجاب مفهومی عام دارد، لذا آنچه در قرآن یا احادیث در این مورد بیان شده است، تحت واژه‌ی «سَتر» می‌باشد و بسیار فرق است بین «حجاب» با «سَتر». حجاب یعنی پرده و ستر یعنی پوشش. چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید هیچ پیامبر و احدی با خدا تکلم نمی‌نماید، مگر از پس حجاب. و شاید چون حجاب پرده‌ای برای پوشاندن بدن می‌شود، اصطلاحاً به جای واژه‌ی «سَتر» متداول شده است، اما اصل همان «سَتر» است. لذا وقتی از امام خمینی^(ه) در مورد چادر سؤال می‌شود، به همین معنا اشاره نموده می‌فرمایند: «اصل پوشش است و چادر از ادب زن ایرانی است».

ب - اما پوشش، برای انسان یک «حسن ذاتی» و عریانی یک «قبیح ذاتی» است. حال ممکن است برخی مدعی شوند که اصلاً «حسن و قبیح ذاتی» نداریم، که با ادعای آنها یک حقیقت در هستی تبدیل به نیستی نمی‌شود. انسان دارای حسن و قبیح‌های ذاتی است. یعنی ذاتاً و فطرتاً چیزها یا کارهایی را مفید و در راه کمال و خوب می‌داند و متقابلاً بسیاری از چیزها یا کارها را مانع کمال، موجب سقوط و قبیح می‌داند. چنانچه آدمی ذاتاً از علم، صداقت، وفاداری و ... خوشش می‌آید و بدان احترام می‌گذارد و از جهل، دروغ و خیانت بدش می‌آید و آنها را قبیح می‌داند. هر چند که خود مرتکب آنها گردد.

ج - دلیل «حسن ذاتی» پوشش [که امروزه تحت عنوان حجاب] از آن یاد می‌کنیم این است که بشر از همان آغاز خلقت تا کنون، رعایت پوشش بدن را نه تنها یک امر خوب و قابل تمجید و تکریم، بلکه یک امر واجب و ضروری قلمداد نموده است. چنانچه در عصر قدیم و پارینه سنگی نیز آن انسان بربری خود را با برگ درخت یا پوست حیوان می‌پوشاند و امروزه و حتی در همین جهان غرب که به ظاهر [به خاطر منافع سیاسی و اقتصادی] با حجاب مخالفت می‌کند نیز عریان شدن در مجامع عمومی جرم محسوب می‌گردد. لذا حتی اگر مردی با پیراهن زیر و شورت یا زنی با لباسی به مدل مایو یا بیکینی در خیابان ظاهر شود بازداشت می‌گردد، چه رسد به عریان. و به همین دلیل مکان‌های خاصی را در برخی از سواحل بعضی از کشورها، جهت عریان گشتن قرار داده‌اند. اما متقابلاً برای ورود به هر مکانی که قداستی دارد، حدودی قائل شده‌اند، چنانچه مقابل ورودی پله‌های واتیکان تابلویی نصب شده که روی عکس زن با شلوارک و تیشرت حلقه‌ای و ... (که پوشش متداول اروپا می‌باشد) نیز خط قرمز کشیده شده است. این رفتارهای فطری بشری از آغاز خلقت تا عصر تکنولوژی، دموکراسی، بی‌دینی و ارتباطات امروزی، همه حاکی از «حسن ذاتی و فطری و عقلی» پوشش یا همان حجاب است.

پس، در اصل ضرورت پوشش بحثی باقی نمی‌ماند و همه اعتراف دارند و باید داشته باشند که پوشش یک فضیلت، یک ویژگی عقلی انسانی و یک ضرورت رفتاری است که ایجاد خلل در آن موجب بروز ناهنجاری‌های متعدد فردی و اجتماعی می‌گردد. منتهی اختلاف بر سر حدود یا چگونگی آن و یا اماکن است. این فرق دارد با اختلاف در اصل موضوع. و از نظر اسلام (و هر فرد عاقلی)، همه‌ی جامعه مقدس است و نه فقط ساختمان واتیکان، و حدود نیز الزاماً آن نیست که از سوی غرب دیکته شود. تا اگر روزگاری همه روسری داشتند، بی‌روسری را رسوا کنند یا به صلیب بکشند و اگر روزی همه با مینی‌ژوب بودند، رعایت حد بیشتر از آن را مسخره کنند. این یک دیکتاتوری است.

و اسلام می‌گوید: حدود را خدای همگان تعیین می‌کند و نه انسان‌ها. چون اگر انسان‌ها تعیین‌کننده باشند، نه تنها بر اساس منافعشان تدوین می‌کنند، بلکه ناچارند آن را به زور اعمال کنند.

د - پوشش در اسلام، هم برای باطن است و هم برای ظاهر. و نیز هم برای مرد است و هم برای زن. لذا امر به خودداری از نگاه به نامحرم یا همان چشم‌چرانی و هیزی که نزد زن و مرد قبح ذاتی دارد، قبل از پوشش بیان گردیده و برای چشم هم از واژه‌ی «ابصار» استفاده شده و نه «اعین». چرا که «اعین» فقط چشم سر است، اما «بصیرت» به چشم سر و چشم عقل، یا چشم ظاهر و باطن با هم اطلاق می‌گردد. و علت اصلی این حکم نیز، تنظیم روابط فردی و اجتماعی عاقلانه و عادلانه است. تا انسان‌ها به چشم طمع به یکدیگر نگاه نکنند. و بدیهی است که طرف دیگر ممانعت از نگاه سوء استفاده‌گرانه، پوشش و ممانعت از این نگاه است.

ه - از مهمترین دلایل عقلی محض برای پوشش زنان، همان است که خداوند متعال به صورت قالب کلی بیان نموده است و البته انسان می‌تواند و باید که تعمیم دهد و مصادیق متفاوت آن را خود دریابد. خداوند می‌فرماید: «شناخته شدن به نیکی» و نیز «محفوظ ماندن از آزار» از دلایل کلی ضرورت پوشش است:

«بَا أَهْلَ النَّبِيِّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (الأحزاب، ۵۹)

ترجمه: هان ای پیامبر! به همسرانت، و دخترانت و زنان مؤمنین، بگو تا جلباب (روپوش‌های) خود پیش بکشند، این برای شناخت آنها (به عفاف، پاک‌ی، فضیلت، مسلمانی، کمال و ...) نزدیکتر است، پس در نتیجه اذیت نمی‌بینند، و خدا همواره آمرزنده‌ی رحیم است.

اینک به صورت بسیار مختصر به این دو فایده یا دو فلسفه‌ی بیان شده می‌پردازیم:

شناخت:

انسان‌ها با یکدیگر مرتبط می‌گردند و چگونگی ارتباط به تناسب چگونگی شناخت از یکدیگر تنظیم می‌گردد. مهم است که طرف مقابل را عالم بشناسید یا جاهل، صادق بشناسید یا خائن ... و به طور کلی انسان بشناسید یا حیوان یا کالا یا وسیله‌ای برای استفاده یا سوءاستفاده.

اما در مسئله‌ی شناخت نیز باید توجه کرد که اول «معروف» خود را می‌شناساند و سپس فرد به همان تناسب او را می‌شناسد. خداوند نیز ابتدا خود را می‌شناساند و سپس دعوت به پذیرش و ایمان بدین شناخت می‌نماید، پیامبران را با دلایل کافی و معجزات می‌شناساند، سپس دعوت به پذیرش می‌نماید. این اصل همه جا جاری و ساری است. یک گل نیز ابتدا خود را با جلوه و بوی عطرش می‌شناساند، یک حیوان نیز ابتداء با نمایش ظاهرش از خود شناسایی می‌دهد و یک انسان نیز همین طور است.

پس، بسیار مهم است که زن، با تمام جاذبه‌های جنسی‌ای که برای یک مرد (یا حتی یک زن) دارد، ابتدا خود را چگونه معرفی کرده و می‌شناساند. یک لوبت، یک سکس، یک جاذبه‌ی جنسی، یک لذت رایگان، یک امکان برای خوش‌گذرانی مرد، یک ابزار برای مطامع نفسانی و منافع اقتصادی ... و یا یک انسان؟! پس اگر زن در یک ارتباط با غیر یا جلوه‌ی عمومی، خود را با جاذبه‌های جنسی‌اش «چشم و ابرو و سر و سینه و پر و پایش» معرفی کرد و طرف مقابل را به جاذبه‌های ظاهرش دعوت کرد، ارزش و فایده‌ی او نیز همین قدر است و طرف مقابل نیز قدر و ارزش او را به همین مقدار می‌شناسد. لذا در هر جامعه‌ای که پوشش کنار رفت، برای زن نیز ارزش و فایده‌ی دیگری تعریف نشد. اما اگر ظاهر را پوشاند، آن وقت باطن خود را معرفی می‌کند و مخاطبین را به جاذبه‌های انسانی خود چون: علم، اخلاق، کرامت، فضیلت و ... دعوت می‌کند. در این صورت روابط فردی و اجتماعی به نوع سالم و تکامل یافته‌اش تنظیم می‌گردد و اگر دو نفر زن و مرد نیز به هم جذب شده و علاقمند شوند، فقط با تحریک قوه‌ی شهوانی (حیوانی) به بدن یکدیگر جذب نشده‌اند و روابطشان از سطح رابطه‌ی دو جفت حیوان فراتر می‌رود و پیوندشان هدفدارتر، مقدستر و با دوامتر خواهد بود.

محفوظ ماندن از آزار:

این آزار هم روحی است و هم جسمی. ولی در هر حال نمایش بدن، سبب می‌گردد که مرد به چشم یک «طعمه» به او بنگرد و برای دستیابی به طعمه‌اش هر کاری بکند و پس از سیر شدن، مانند حیوانی که از شکارش فایده‌ای برده، لاشه‌اش را رها کند و برود.

همان‌طور که بیان شد، پوشش، به ویژه برای زنان، فقط آورده‌ی اسلام نیست، بلکه یک اصل فطری است. [چنانچه یک زن حاضر نیست زن دیگری بدن خود را برای مرد او به نمایش بگذارد و یک مرد که از دیدن بدن و جاذبه‌های جنسی زن لذت می‌برد، حاضر نیست دیگران بدن خواهر، مادر و همسر او را دیده و لذت ببرند]. لذا پوشش نه تنها قبل از اسلام، بلکه از ابتدای خلقت یک اصل ضروری قلمداد شده است.

از این رو در تاریخ می‌خوانیم که یهودیان، مسیحیان، اقوام مختلف، صاحبان تمدن و از جمله ایرانی‌های قدیم نیز پوشش داشتند.

البته مورخین برای پوشش هر کدام دلایلی ذکر کرده‌اند تا بتوانند اصل «حسن ذاتی و ضرورت عقلی» را رد کنند. مثلاً گفته‌اند: یهودیان زنان خود را در چادر سیاهی می‌گذاشتند و در جعبه (تابوتی) با خود حمل می‌کردند تا از گزند محفوظ بمانند. مسیحیان حجاب داشتند و علت این که مسیحیان مدینه حجاب نداشتند نیز این بود که معمولاً برده‌ی یهودیان بودند و برده‌داران اجازه نمی‌دادند تا برده‌ها خود را بپوشانند (مانند قدرتمداران و سرمایه‌داران امروزی) و حجاب فقط مخصوص زنان اعیان و اشراف و درباریان بود.

کریستین سن، ایران‌شناس دانمارکی در کتاب «ایران در زمان ساسانیان» می‌نویسد: بله، زنان ایرانی در آن زمان نیز حجاب (تستر) داشتند و حتی حجابشان نیز به شکل چادر بوده است. اما علت این است که خسرو پرویز ۳۰۰۰ زن داشت و هر زن زیبایی را می‌دید تصاحب می‌کرد، لذا مردم زنان خود را پوشاندند تا او نبیند و تصاحب ننماید.

کاری به درست یا غلط بودن این تفاسیر و تأویل نداریم، مهم این است که زن در صورت جلوه‌ی جاذبه‌های جنسی خود، مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد. هم تحقیر می‌شود، هم به بردگی اساطیری یا بردگی مدرن امروزی کشیده می‌شود و هم مورد هجوم و شکار، دزدی و اسارت و تجاوز، سوءاستفاده و اغفال و ... قرار می‌گیرد. و البته این حقیقتی است که در دیروز و امروز شرق و غرب عالم مشهود بوده و هست.

لذا اسلام دو فایده‌ی اصلی و عمده‌ی پوشش را «شناخته شدن به نیکی» و نیز «محفوظ ماندن از آزار» برمی‌شمرد.

- و البته دلایل بسیار دیگری نیز بر ضرورت پوشش زن و مرد وجود دارد و می‌توان موضوع را از ابعاد متفاوتی مانند: جسمی، روحی، اخلاقی، تربیتی، فردی، اجتماعی، حقوقی، روانی ... و حتی سیاسی و اقتصادی مورد بحث و بررسی قرار داد. چرا که موضوع، «انسان» و آثار مترتب از رفتارهایش بر خود و جامعه است. چون همه چیز و همه کار به هم پیوسته و مرتبط است و در یکدیگر تأثیر می‌گذارد. الکسیس کارل می‌گوید: «جان و جسم مثل شکل و مرمز یک مجسمه به هم آمیخته است و نمی‌توان بدون تراشیدن یا شکستن مرمز، شکل مجسمه را تغییر داد. (انسان موجود ناشناخته، ۱۳۴)

و هم او در نقش تحریک و تحرک غدد جنسی - که یکی از آثار غیر قابل کتمان نمایش بدن است - در ظاهر و باطن و جسم و روان می‌گوید: «غدد تناسلی نه تنها برای حفظ نسل و نژاد وظیفه‌ی بزرگی بر عهده دارند، بلکه در تشدید فعالیت‌های فیزیولوژیکی و روانی و معنوی نیز مؤثرند». (همان مدرک، ص ۸۴)

- اما متأسفانه پرداختن به این مباحث علمی و عقلی در باب تستر (حجاب) از مجال این مختصر خارج است. لذا چون در اصل مفید بودن و ضرورت پوشش، شک و شبهه‌ای در عقل نیست، دلیل عقلی زیادی هم نمی‌خواهد و بر هر کس که کمی تفکر نماید معلوم و مسجل می‌گردد. لذا چنانچه بیان شد، دعوا بر سر حدود آن است که اگر از سوی بشر تعیین شود که [مانند دیگر حدودها] دستخوش و منفعلمطامع و منافع زورمداران و استثمارگران خواهد بود یا از ناحیه‌ی خداوند خالق حکیم تدوین و اطاعت گردد که از هر حیث به نفع تکامل فرد و جامعه خواهد بود.

شبهه ۲۱: برخی روزه می‌گیرند یا برخی از احکام را قبول دارند، اما می‌گویند نماز را قبول نداریم و خداوند نیز بخشنده است! چه پاسخی دهیم که متقن و روشنگر باشد؟ (۷ شهریور ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

متأسفانه گاه این رفتارها یا گفتارها [که اغلب از تنبلی و برای توجیه است] شنیده می‌شود. می‌گویند: روزه می‌گیریم ولی نماز را قبول نداریم، یا نماز می‌خوانیم اما حجاب را قبول نداریم، یا همه را قبول داریم اما خمس را قبول نداریم ... و حتی برخی می‌گویند: این را که در قرآن آمده قبول داریم و آن را که حضرت رسول اکرم (ص) فرموده قبول نداریم (آیه را قبول داریم، ولی حدیث را قبول نداریم). چنین افرادی خواسته یا ناخواسته دین خدا را تجزیه می‌کنند و مصداق آیهی ذیل می‌گردند:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (البقره، ۱۵۰)

ترجمه: بی‌گمان کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی افکنند و می‌گویند: به بعضی می‌گرویم و به بعضی کفر می‌ورزیم و می‌خواهند میان آن [دو] راهی پیش گیرند.

الف - اولین نکته بسیار مهم و حایز اهمیت این است که به خود و سایرین متذکر شویم: اگر خدایی ناکرده واجبی را ترک نموده یا حرامی را مرتکب می‌شویم، دست کم نگوییم «قبول نداریم». چرا که در صورت اول انسان دچار معصیت شده است، اما گاهی ممکن است انسان با بیان «قبول ندارم»، یکی از ضروریات دین را رد کند، که در این صورت وارد جرگه‌ی «کفر» می‌شود. پس اگر کسی خدایی ناکرده یکی از ضروریات دین مانند نماز، روزه، حجاب، خمس و ... را ترک می‌کند، نگویید «قبول ندارم» و بدانند این از عمل شیطان است که گناه را نزد انسان زینت می‌دهد و فرد گمان می‌کند که اگر گفت قبول ندارم، خیلی حرف مهمی زده، توجیه مناسبی برای عصیانش آورده و با آدم بزرگی شده است!

ب - کسی که روزه می‌گیرد، یا برای خدا روزه می‌گیرد و یا برای خودش یا هر علت دیگری به غیر از اطاعت خدا. در هر حال اگر روزه برای اطاعت امر خدا نباشد، فقط یک نوع ریاضت یا رژیم غذایی است و هیچ ارزش دیگری و از جمله ارزش عبادی ندارد و فرقی نمی‌کند که روزه بگیرد یا نگیرد و یا در زمان دیگری و به نحو دیگری این رژیم غذایی را بر خود تحمیل نماید. اما اگر مسلمان است و برای خدا روزه می‌گیرد، دقت کند همان خدایی که فرمود روزه بگیرد، فرمود اقامه‌ی نماز کنید.

وقتی خداوند متعال با حضرت موسی (ع) سخن گفته و به او می‌فرماید که من «الله» هستم، پس تو مرا عبادت کن [نه هوای نفس یا دیگران را]، بلافاصله نحوه‌ی عبادت را نیز بیان نموده و می‌فرماید نماز بخوان.

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه، ۱۴)

ترجمه: من خدای یکتایم، معبودی جز من نیست، عبادت من کن و برای یاد کردن من نماز به پا کن.

خداوند متعال نماز را بر همه‌ی بندگانش واجب فرمود و در قرآن کریم بیش از ۶۰ آیه مستقیماً به نماز و ضرورت اقامه‌ی نماز تصریح و تأکید نموده است و به مسلمانان نیز مؤکداً فرمود:

«حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (البقره، ۲۳۸)

ترجمه: بر همه‌ی نمازها مخصوصاً نماز وسطی (نماز ظهر) مواظبت کنید و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا به پا خیزید.

ج - دقت شود که «اسلام» یعنی تسلیم امر خدا بودن. پس اگر کسی بگوید: من این را قبول دارم اما آن را قبول ندارم، این را به این شکلی که خودم می‌پسندم انجام می‌دهم، یا به نظر من این لازم است اما آن

لازم نیست و ...، او تسلیم هوای نفس خودش است و نه تسلیم خدا و عبادت، و بندگی خودش را می‌کند و نه عبادت خداوند متعال را.

د - خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن کریم، اشاراتی به وضعیت اسفبار دنیوی و اخروی کسانی دارد که دین خدا را مسخره می‌کنند. و یکی از مصادیق مسخره کردن دین، مسخره بازی درآوردن در دین و دینداری است. لذا مجدداً تأکید می‌گردد که اگر کسی در انجام واجب یا ترک حرامی کوتاهی و اهمال دارد، سعی کند دست کم بر این معصیت خود نبالد، ضروریات را منکر نگردد، دین خدا را تجزیه نکند و بداند که بخشش خدا نیز اگرچه بر اساس رحمت و وسع‌اش گسترده است، اما طبق اراده، مشیت، حکمت، نظام، علم و فرمایشات خودش تعلق می‌گیرد، نه طبق آنچه ما می‌خواهیم یا بر او دیکته می‌کنیم. فرمود: کفر و شرک و نفاق را نمی‌بخشم، هدایت و نجات به ظالمین نمی‌رسد، افترازنندگان به خدا و قرآن نجات نمی‌یابند، گناه کبیره بدون توبه بخشیده نمی‌شود ...، و حضرت امیر^(ع) فرمود: بزرگترین گناه، آن گناهی است که صاحبش آن را کوچک شمارد.

لذا چنین نیست که کسی نماز نخواند و بگوید خدا بخشنده است، یا روزه نگیرد و بگوید خدا بخشنده است، یا واجبات را ترک کند و محرمات را انجام بدهد و بگوید خدا بخشنده است، این مسخره کردن است. اگر قرار بود چنین باشد، نه پیامبری ارسال می‌نمود و نه امر و نهی می‌کرد و نه حساب و کتاب و بهشت و جهنمی قرار می‌داد و نه با تبیین بایدها و نبایدها هدایت می‌نمود، بلکه می‌فرمود: بروید هر کاری دلتان می‌خواهد بکنید که من بخشنده‌ام! همین خداوند بخشنده، عواقب بسیار بدی را برای کسانی که نسبت به نماز اهمال دارند بیان فرموده است، چه رسد به کسانی که اصلاً ترک نماز می‌کنند و یا خدایی ناکرده رد می‌کنند:

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ» (الماعون، ۴ تا ۶)

ترجمه: پس وای بر آن نمازگزاران * کسانی که از نماز خود غفلت می‌ورزند [در نماز سستی می‌کنند یا سبک می‌شمارند] * کسانی که ریا می‌کنند.

ه - در هر حال بدیهی است کسانی که نماز نمی‌خوانند، لذت نماز و راز و نیاز با پروردگار عالم، [آن طور که او فرموده و نه آن طور که نفس امر می‌کند] را نیز نجشیده‌اند و بی‌تردید اگر یک بار این واجب را به جا آورده و لذتش را بچشند، ترک نخواهند نمود. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**

شبهه ۲۲: چرا در هیچ دینی به ویژه اسلام، اجازه‌ی ازدواج با ادیان دیگر را نمی‌دهند؟ (۱۴ مهر ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

البته علل در ادیان دیگر [که عمدتاً به صورت تشکیلاتی و سازمانی اداره می‌شوند] متفاوت است، اما اسلام به نکات بسیار حایز اهمیتی توجه دارد که از جمله موارد ذیل است:

الف - در اسلام سطحی‌نگری نسبت به هیچ موضوعی در زندگی و از جمله «دین» و «ازدواج»، وجود ندارد، چرا که جهان و انسان را خداوند حکیم خلق نموده و آن را بازیچه نیافریده است، لذا از ساده‌ترین مباحث مانند چگونگی غذا خوردن یا خوابیدن، یا پوشیدن و ... تا جدیترین مباحث مانند عبادت، تجارت، جنگ، صلح، اسارت، شهادت ... و لقاء الله، هر یک از اهمیت و نقش و تأثیر خاص خود در رشد و کمال انسان برخوردارند.

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ» (الأنبياء، ۱۶)

ترجمه: و ما آسمان و زمین و آنچه را میان آن دوست به بازی نیافریدیم.

ب - در میان تمامی مقولات زندگی فردی و اجتماعی بشر، «دین» از جایگاه اولی‌تر و مهمتری برخوردار است، چرا که «دین» آیین، روش و برنامه‌ی زندگی است که منطبق با هدف می‌باشد. لذا چون خلقت را بازیچه نیافریده است و لابد هدفی حکیمانه از آن را اراده نموده است، برای رسیدن به آن نیز برنامه «دین» را فرستاده و می‌فرماید: شما نیز دین را به بازی نگیرید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَ لَعِبًا مِنْ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (المائدة، ۵۷)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آوردید، کفار و اهل کتابی را که دین شما را سخریه گرفته و بازیچه‌اش می‌پندارند دوستان خود مگیرید و از خدا بپرهیزید اگر مردم با ایمانی هستید.

ازدواج [در اسلام] فقط رابطه‌ی حیوانی و فیزیکی دو بدن نیست، بلکه باید ایجاد «همسری» نماید یعنی طرفین «هم سر» یکدیگر شوند. و بدیهی است که هدف و دین غیرمسلمان با مسلمان متفاوت است و این دو نمی‌توانند با مساعدت یکدیگر به سوی یک هدف حرکت کنند.

ج - ازدواج در اسلام، نه تنها یک عادت تن یا رفتار سنتی نیست، بلکه مقدس‌ترین کانون اجتماعی است که باید با هدف گرفتن «الله» صورت پذیرد. و رسیدن به این هدف مستلزم اجرای روش، برنامه و بایدها و نبایدهای الهی در اسلام است. پس اگر قرار باشد هر یک از زوجین به یک هدف و روشی معتقد و عامل باشند، هیچ‌گاه این هدف محقق نخواهد شد.

د - در ازدواج یک مسلمان و یک غیرمسلمان، جایگاه‌ها، روابط و تأثیر و تأثرها نیز دگرگون می‌گردد. به عنوان مثال اگر طرف مسلمان زن باشد، اسلام نمی‌پذیرد که قیمومیت و ولایت یک مسلمان بر عهده‌ی غیرمسلمان باشد و البته در هیچ امری ولایت یک غیرمسلمان بر مسلمان پذیرفته نیست. و اگر طرف مسلمان مرد باشد نیز، شیرازه‌ی زندگی او به هم می‌ریزد، چرا که نه فقط در اصول و اهداف، بلکه در تمامی بایدها و نبایدها (احکام) یا باید رعایت احکام غیراسلامی را بنماید و یا مستمر با همسرش اختلاف و بگو مگو و جنجال و مخالفت داشته باشد.

ه - در مسئله‌ی تعلیم و تربیت اولاد نیز این آشفتگی نقش می‌گذارد. آیا فرزند به دین اسلام تربیت شود و یا غیراسلام؟ اگر طرف مسلمان زن باشد، جایز نیست که مسلمان برای غیرمسلمان فرزندی را حمل کرده و به دنیا بیاورد و او را تحت قیمومیت یک غیرمسلمان قرار دهد ... و اگر طرف مسلمان مرد باشد نیز، شکی نیست که اولاد تربیت را از مادر می‌گیرد. و مهمتر آن که نقش «محبت» که مادر سمبل و اسوه‌ی آن است، در تعلیم و تربیت و تبعیت، به مراتب بیشتر از نقش عقل و درایت است. چنانچه خداوند متعال به رغم همه‌ی

دلایل عقلی برای پرستش او و تبعیت از پیامبر اکرم^(ص)، محبت را ریشه و عامل اصلی «تبعیت» قلمداد نموده و می‌فرماید به مردم بگو اگر خدا را دوست دارید، از من تبعیت کنید:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ال عمران، ۳۱)

ترجمه: بگو: اگر شما خدا را دوست دارید پس، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامرزد و خدا آمرزگار مهربان است.

و - در خاتمه دقت شود که خداوند متعال به جز «توحید» را برای هدفگذاری انسان نمی‌پذیرد و کلیه ادیان، اگرچه اهل کتاب و ادیان الهی خوانده می‌شوند، اما تحریف شده و به سوی شرک رفته‌اند. چنانچه موسی یا عزیر را پسر خدا و عیسی را خود خدا یا «پدر، پسر، روح‌القدس» می‌خوانند. لذا بدیهی است که هم هدفی و هم سویی موحد با غیرموحد، محال است و بالتبع عشق، محبت، تبعیت، پذیرش ولایت، پیوند، باور، صمیمیت و ... [که از لوازم حتمی یک ازدواج موفق و تشکیل خانواده‌ای موحد است] نسبت به یک غیرموحد و غیرمسلمان، انسان را از هدف دور و از مسیر «صراط مستقیم» خارج می‌نماید.

WWW.X-SHOBBHE.COM

سوال ۲۳: چرا در نماز جماعت، حمد و سوره را فقط امام جماعت می‌خواند و بقیه نمی‌خوانند؟ (۲۸ مهر ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

دقت شود که اگرچه هیچ حکم خداوند متعال بدون حکمت نیست، ولی بالاترین حکمت آن که قابل فهم عموم باشد، به ویژه در احکام، همان «تعبد» است، یعنی اطاعت عبد از معبود. و البته باید متوجه بود که حکمت‌ها هر چه باشد، عبادت برای حکمتش خود نوعی شرک است، و عبادت فقط باید جهت اطاعت و قرب الهی صورت پذیرد، اگرچه آثار و تبعات خود را خواهد داشت. لذا نمی‌توان و نباید زیاد به چون و چرا فیزیکی آن پرداخت. مثل این که سؤال کنیم: چرا روزه را یک ساعت زودتر یا دیرتر نگیریم؟ چرا دور کعبه هفت بار بچرخیم و نه بار یا هفده بار یا پنج بار نچرخیم؟ و لذا در اولین پاسخ باید به صراحت گفت: چون همان قانونگذاری که نماز را واجب نمود و چگونگی اقامه‌ی آن را تبیین نمود و قرائت حمد را واجب و سوره را مستحب مؤکد قرار داد و ...، فرمود: در جماعت چنین رفتار شود.

البته علما و دانشمندان و متفکرین با رجوع به آیات قرآن در برخی موارد، یا احادیث و روایات در برخی دیگر از موارد یا رجوع به عقل و علم و عرفان در برخی موارد، به حکمت‌هایی پی برده و می‌برند [باب علم بسته نیست و تمامی هم ندارد]، اما نمی‌تواند مدعی شود که الا و لابد حکمت فلان حکم همین بوده و بس.

به عنوان مثال در همین مورد سؤال، باید دقت شود که به طور کلی اهمیت، نقش و تأثیر «جماعت» در ساختار شخص یا جامعه، به مراتب بیشتر از «فرد» است و لذا می‌فرماید: «ید الله مع الجماعة» - یعنی دست خدا با جماعت است. و نیز آن همه در اهمیت و تأثیر نماز جماعت و ثواب‌های دنیوی و اخروی آن تأکید شده است.

اگر دقت بفرمایید در سوره‌ی حمد، چه در تلاوت قرآن خوانده شود و چه در نماز فرادا و یا نماز جماعت، افعال همه «جمع» است. حتی اگر کسی در کنج خلوتی نیز نماز شب بخواند، می‌گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، یعنی «ما تو را می‌پرستیم و ما از تو استعانت می‌جوییم» و می‌گوید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، یعنی «ما را به راه راست هدایت کن» و سخن از «ما» است نه از «من». در این بیان ضمن آن که تفهیم می‌گردد، عبادت، رشد، کمال و سیر الی‌الله به تنهایی میسر نیست و حد مطلوب به شرط همسویی و وحدت جامعه قابل حصول است، مسلمان به خداوند کریم اذعان و به خودش مکرر و مستمر القا می‌نماید که من حتی اگر تنها وسط یک جنگل باشم و یا در میان انبوه کفار زندگی کنم نیز خودم را از جمع موحدین و مسلمین می‌دانم و از آنها جدا نیستم. اگرچه پیکرم در جایی دیگر باشد.

در نماز و نماز جماعت، حمد در دو بخش، بیان معرفت نسبت به خداوند متعال و نیز اعلام مواضع و نگاه عبد به حال و آینده است و بدیهی است که وقتی جمعی به منظور واحدی در محضر بزرگی حاضر می‌شوند، یک نفر سخنگوی آنان می‌گردد. ضمن آن که دنباله‌روی، همسویی و تبعیت از «امام» نیز متجلی می‌گردد. ممکن است این سؤال پیش آید که پس چرا ذکر رکوع و سجود و ... به صورت فرادا بیان می‌گردد؟ اگر به فرازهای نماز دقت فرمایید، مشهود است که از سه بخش عمده تشکیل شده است که عبارتند از «قرائت»، «ذکر» و «تشهد». در این میان «حمد» همان جهان‌بینی، اعلام مواضع و نگاه عبد به معبود است. و فقط هدف و راه مشترک است که «جماعت» را تشکیل می‌دهد. بدیهی است که حرکت صحیح در یک مسیر به سوی یک هدف، راهنما، بلد و امام می‌خواهد که او سخنگوی جمع پیرو خود نیز می‌باشد. اما «ذکر» یک مسئله‌ی شخصی است. یاد و یادآوری عظمت، جلال و جمال الهی است، کرنش است و ابراز محبت و ادب. و دیگری نمی‌تواند به جای کسی «متذکر» این معانی گردد. شهادت نیز اقرار به «شهود» است و شهود یا تشهد نیز بیان «رسیدن به علم و یقین» است که آن نیز مسئله‌ی فردی است و علم، یقین و شهود دیگران، مشکلی از فرد حل نمی‌کند. لذا این اذکار به صورت فرادا بیان می‌گردد.

البته هزاران هزار حکمت دیگر نیز در یک حکم وجود دارد و آنچه بیان گردید فقط جهت تقریب ذهن بود.

سوال ۲۴: در شرایط امروز چطور می‌توانیم امر به معروف و نهی از منکر کنیم؟ (مثلاً در موضوع بدحجابی) (۳۰ مهر ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

امر به معروف و نهی از منکر، مقوله‌ای نیست که شرایط زمانی یا مکانی یا قلت و کثرت معاصی و ناهنجاری‌های رفتاری مزاحم آن باشد، و انسان در تمامی زندگی خود با آن مواجه بوده و سر می‌کند. چنانچه بخش بسیاری از تربیت کودک بر «امر به معروف و نهی از منکر» تکیه دارد.

متأسفانه ما (اذهان عمومی) این مقوله را درست نشناخته‌ایم و چون دشمنان از همان ابتدای طرح موضوع، حمله‌ی شدیدی به آن نمودند، نزد اذهان عمومی متأثر از ضدتبلیغ شده است.

امر به معروف، یعنی امر (نه فقط دعوت و نصیحت) آحاد جامعه به نیکی‌ها و نهی از منکر نیز یعنی بازداشتن (و نه فقط تذکر) از بدی‌ها. و این مقوله از شاخصه‌های انسانیت، نموده‌های زندگی مدنی پیشرفته و ضرورت‌های رعایت حقوق فردی و اجتماعی است. لذا شاهدیم که در میان تمامی ملت‌ها رایج است و هر ملتی که پیشرفت اجتماعی - حتی ظاهری - بیشتری داشته باشد، به این مقوله حساستر است و حتی همه‌ی آحاد جامعه‌اش به آن توجه دارند. چنانچه شاهدیم در برخی از شهرهای پیشرفته و مرفه اروپایی، اگر کسی مرتکب منکری در رانندگی، نظافت شهر، آلودگی صوتی و یا حتی دیداری گردد، مردم به او متذکر می‌شوند و اگر رعایت نکرد به پلیس اطلاع می‌دهند.

باید دقت کنیم که اگرچه بدحجابی (که در متن سؤال مطرح شده بود) یا رفتارهایی از این قبیل بد و منکر است، اما منکر فقط به پوشش اختصاص ندارد. نباید سطحی‌نگری کرده و عوامانه برخورد نمود. یک وقتی مقام معظم رهبری بحث از تهاجم فرهنگی به میان آوردند، اما سریع متذکر شدند که منظور من آن دختر خانمی نیست که گوشه‌ی خیابان حجابش را رعایت نکرده است، اگرچه آن هم بد است. ولی تنها اقدام مشهودی که صورت گرفت، راه‌اندازی موقت گشت بود. پس از چند سال که شایعه‌ی شوری شدن ایران و گوریچف بودن خاتمی گسترش یافت، ایشان فرمودند منظور من از تهاجم فرهنگی این بود. حال ببینیم چقدر فرق شناخت، تفکر، بصیرت و اطاعت داریم.

بدیهی است کسی که می‌خواهد امر به معروف کند، باید اول خودش «معروف» را بشناسد و عامل به آن باشد و کسی که می‌خواهد نهی از منکر نماید، باید اول خودش «منکر» را بشناسد و از آن دوری نماید. نه این که فقط بداند بدحجابی منکر است و بعد نگران آن باشد که چگونه «نهی از منکر» نمایم. لازم است هر کسی معرفت، بصیرت، ایمان و تقوای خود را کاملتر کند. هدف اصلی [الله جل جلاله] و اهداف فرعی خود را اصلاح کند و در این راه حرکت نماید و چراغ هدایت، اصلاح و رشد دیگران گردد.

اما در همین موارد (مثل بدحجابی یا ...) نیز امر به معروف و نهی از منکر راه‌های متفاوتی دارد و حتماً منوط بر این نیست که انسان مقابل کسی بایستد و به او متذکر گردد، اگرچه آن نیز در جای خود لازم است و باید به صورت یک فرهنگ عمومی درآید. چرا که حق الناس است و موجب تجاوز به حقوق دیگران می‌شود. زندگی در محیطی امن و سالم حق همگان است و کسی حق ندارد به بهانه‌ی آزادی و آن هم از نوع غربی و ملحدانه‌اش به این حقوق تجاوز نماید و آسایش مردم را سلب و امنیت و زمینه‌های سلامت و رشد آنها را به مخاطره بیندازد.

به عنوان مثال: یکی از راه‌های نهی از منکر، بی‌توجهی، اهمیت ندادن و بروز ناخوشایندی است. اگر آحاد یک جامعه از بروز یک ناهنجاری رفتاری در افراد یا قشری خاص استقبال نکنند، به عنوان مثال اگر یک بدحجاب دیدند، به جای چشم‌چرانی، لبخند رضایت، بروز احساس کشش و شهوت و ...، اغماض کنند و ناخوشنودی خود را ظاهر کنند، نهی از منکر می‌شود. اگر آحاد جامعه از هر فیلم و سریالی که اشاعه کننده‌ی فرهنگ فمینیسم است و با ظرافت تمام احکام اسلام و ارزش‌ها را زیر سؤال می‌برد و ضدتبلیغ می‌کند استقبال نکنند، اعتراض کنند، انتقاد کنند، اصلاح را مطالبه کنند و ...، خودش امر به معروف و نهی از منکر می‌شود. اگر آحاد جامعه با بدرفتاری کارمندان در بخش دولتی یا خصوصی (مثل بانک‌ها، بیمه‌ها، بیمارستان‌ها، فروشگاه‌ها و ...) مقابله کنند، متذکر شوند، حقوق خود را مطالبه کنند، رشوه ندهند و با رشوه‌گیر برخورد نمایند، این خود امر به معروف و نهی از منکر است. اگر دانشجویان به خاطر نمره و یا ترس از افتادن، هر سخن بی‌ربطی را از استاد قبول نکنند و با سلامت و صلابت پاسخش را بدهند، اگر جنس خارجی نخرند، اگر با خودداری از خرید غیرضروری با تورم مقابله کنند و ...، خود امر به معروف و نهی از منکر است ... و جامعه که به سوی سلامت رود، مسائل دیگر [که البته باید هر کدام مورد توجه قرار گیرد] نیز تحت‌الشعاع قرار گرفته و بهبود می‌یابد.

شبهه ۲۵: خداوند چه نیازی به قربانی دارد و چرا باید دفع بلا خونی ریخته شود. چه گوسفند در مذهب ما و شاید انسان در مذاهب دیگر؟ (۱۸ آبان ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

خداوند متعال در هیچ یک از ادیانش ریخته شدن خون انسان را جایز نشمرده است و مذهبیهی که انسان را قربانی می‌کنند، مذاهب دست‌ساز بشر است که از نفس و شیطان الهام می‌گیرند و نه از وحی و عقل و نباید ادیان، مکاتب یا مذاهب بشری را در ردیف دین الهی قرار داد و در پی حکمت‌های آن بود، چون به هیچ وجه از یک سنخ نیستند. اما همان‌طور که در سؤال اشاره شد، «قربانی» یک امر مهمی است که نه تنها در تمامی ادیان الهی وجود دارد، بلکه از زمان آدم^(ع) این امر ابلاغ شده است. اختلاف قابیل با هابیل بر سر همین قربانی بود. خداوند امر فرمود تا هر کدام چیزی برای قربانی کردن بیاورید و برای خدا به آتش بکشید. هابیل گفت: چون برای خداست، بهترین چیزهایی که دارم را می‌برم و قابیل به قول ما چرتکه انداخت و گفت: چون باید به آتش بکشم و بسوزانم، به اصطلاح به درد نخورهایم را می‌برم. قربانی هابیل قبول شد و قابیل حسادت کرد و او را کشت.

«وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (المائدة، ۲۷)

ترجمه: و خبر دو پسر آدم را بحق برایشان بخوان آن گاه که آن دو قربانی کردند. پس، از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری [قابیل] پذیرفته نشد. گفت: بی‌گمان تو را می‌کشم. [هابیل] گفت: خدا قربانیان را فقط از پرهیزگاران می‌پذیرد.

اما جهت روشنتر شدن برخی از حکمت‌ها به نکات ذیل توجه شود:

الف - اگر در میان تمامی معارف اسلامی و مباحث توحیدی فقط به یک آیهی کریمه‌ی «بَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر، ۱۵) - ای مردم! شما محتاج به خدایید و خدا تنها بی‌نیاز و ستوده است. توجه کنیم کفایت که بدانیم خداوند متعال غنی و بی‌نیاز است و اساساً موجودی که نیازمند باشد، حتماً ناقص و محدود و بالتبع مخلوق است و نمی‌تواند خدا باشد. پس در مورد احکام الهی، سؤال «چه حکمتی دارد؟» همیشه سؤال درستی است و سؤال «خدا چه نیازی داشت؟» همیشه سؤال غلطی می‌باشد.

ب - این بشر است که برای طی مسیر رشد و کمال، نیازمند به علوم و احکام (چه باید کردها و چه نباید کردها) می‌باشد و خداوند هادی است. لذا بی‌نیازی خداوند دلیل نمی‌شود که او اوامر و احکام لازم برای هدایت بشر را ارسال ننماید. پس نتیجه می‌گیریم که «حکمت هر حکمی از احکام الهی، نیاز بشر است نه نیاز خدا». لذا هیچ‌گاه بیاندهشیم که خداوند متعال چه نیازی به نماز ما، روزهی ما، حج ما، قربانی ما و ... دارد؟ او هیچ نیازی ندارد. بلکه بیاندهشیم که ما چه نیازی به اطاعت و اجرای این احکام داریم و برای ما چه فوایدی دارد؟

ج - و اما راجع به قربانی. قربان از «قربان» است. یعنی کاری برای نزدیک شدن. و در آیهی فوق نیز ذکر شد که «إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا» یعنی یادآور هنگامی که آن دو برای تقرب قربانی آوردند.

دقت شود که انسان هر لحظه در حال قربانی کردن محبوبی در راه محبوب بزرگتر است. کسی که پول می‌دهد و کفش و لباسی می‌خرد، پولش را دوست دارد، اما آن را در راه به دست آوردن نیاز یا محبوب بالاتری قربانی می‌کند. حتی کسی که دو رکعت نماز می‌خواند، چند دقیقه از عمر گرانبهای خود را در راه به دست آوردن فواید و منافع نماز و رفع نیاز جسم و روح خود قربانی می‌کند. پس خداوند متعال با واجب کردن قربانی، به نیت قربانی، این مهم را القاء می‌نماید و توجه می‌دهد که تو هر زمان قربانی می‌کنی. اما دقت کن که چه چیزی را در راه چی قربانی می‌کنی؟ و بیاموز که فقط خداوند متعال قابل قربانی است. یعنی هر چه داری در راه او مصرف کن. او را هدف بگیر و نه دیگری را. اگر عمر را قربانی می‌کنی تا پولی به دست

آوری، در راه خدا باشد و اگر پول را قربانی می‌کنی تا لباسی یا غذایی تهیه کنی، در راه خدا باشد و اگر جان را قربانی می‌کنی [که جان هر کسی در طول زندگی قربانی اهداف و امیالش می‌گردد] در راه خدا باشد.

د - این ریختن خون نیست که دفع بلا می‌کند، بلکه قربانی کردن در راه خدا است که دفع بلا می‌نماید. چنانچه در قرآن کریم تصریح می‌نماید که از این قربانی‌های شما گوشت یا خونی که می‌ریزید، به خدا نمی‌رسد، بلکه تقوا و نیت شماست که ارزشمند است:

«لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَ لَا دِمَاؤُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ بَشِيرِ الْمُحْسِنِينَ» (الحج، ۳۷)

ترجمه: هرگز گوشت‌ها و خون‌ها (ی قربانیان) به خدا نمی‌رسد. ولی تقوا و پرهیزکاری شما است که به خدا می‌رسد. خدای توانا این گونه آن قربانیان را برای شما مسخر کرده تا شما خدا را برای این که هدایتان نموده بزرگ بشمرید. [یا محمد] تو این بشارت را به نیکوکاران بده.

و خداوند ابتدا فرمود: فرزندان را قربانی کن. یعنی ثمره‌ی حیات و زندگی و بزرگترین دلبستگی‌هایت را قربانی کن. و هنگامی که بنده - حضرات ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام - پذیرفتند، فرمود: نیازی نیست، امتحان انجام شد. لذا قوچ را قربانی کن. یعنی کافیت که شما نفس حیوانی و سبوعیت را در راه خدا قربانی کنی تا انسان شوی.

البته حکمت‌ها و آموزه‌های الهی یکی و دو تا نیست، چون از منبع علم و حکمت خدا سرچشمه می‌گیرد، بلکه این پاسخ اشاره‌ای جهت تقریب ذهن بود.

شبهه ۲۶: با گوش دادن صدای خواننده زن نه تنها به من حالتی غیر عادی دست نمی‌دهد، بلکه آرامش روحی نیز پیدا می‌کنم. آیا بر من نیز حرام است. (۲۰ آبان ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

به چند نکته‌ی بسیار مهم توجه نمایید:

الف - چگونگی حالتی که به یک فرد دست می‌دهد، ملاک و شرط حلال شدن هیچ حرامی نیست. چه بسا فردی اگر شراب بنوشد، نه تنها مست نشود، بلکه غلظت خونش پایینتر بیاید، دستگاه گوارشش بهتر کار کند، یا گرمتر شود. اما این دلیل نمی‌شود که نوشیدن شراب مسکر بر او حلال گردد.

ب - همچنین «شخص» ملاک حلیت محرمات نیست. بلکه احکام کلی و در مورد همگان وضع شده است و اگر قرار باشد استثنائی باشد، لازم است آن حرام به طور کلی برداشته شود. به عنوان مثال اگر شنیدن آواز خواننده‌ی زن به شما آرامش می‌دهد و همین امر سبب حلیت گردد، پس لازم است ابتدا آوازه‌خوانی حلال گردد تا چنین آوازی تولید شود. یا اگر مست نشدن شخصی سبب حلیت شرب خمر برای او باشد، لازم است تولید شراب مسکر نیز حلال باشد که او بتواند بنوشد. پس ملاحظه می‌فرمایید که اگر قرار باشد حتی یک حکم فردی باشد، لازم است همه‌ی احکام متغیر گردد و اساساً حلال و حرام برچیده شود که این به مثابه‌ی تعطیل دین است و با حکمت الهی نیز سازگاری و انطباقی ندارد.

ج - بشر با علم اندکی که دارد، فقط به برخی از مضرات محرمات پی‌برده و گمان می‌کند که حکمت این حکم فقط همین بوده است. لذا اگر گمان کرد که این ضرر بر او مترتب نیست، انتظار دارد که این حرام بر او حلال گردد. در حالی که احکام الهی که از منبع حکمت و علم الهی به منظور هدایت بشر در مسیر رشد و کمال صادر شده است، از یک یا دو حکمت و دلیل برخوردار نیست، اگرچه علم بشر آن حکمت‌ها را نشناخته باشد. شکی نیست که هر مضر، می‌تواند فوایدی هم داشته باشد، اما اگر حرام شد، معلوم است که مضرات دیگری وجود دارد که آن فواید را از بین برده و مبدل به ضرر بیشتر می‌نماید. مثل این است که کسی می‌تواند دزدی کند و مال دزدی را برای فقرا هزینه کند، از راه ربا و رشوه کسب درآمد کند و از سود خود برای یتیمان نیز هزینه کند و بالاخره تولید شراب و مسکر نیز مستلزم کشت مزارع گندم و جو یا باغ‌های انگور و سیب و سایر میوه‌ها می‌باشد و کشاورزی و کشاورزان را فعال می‌کند، کارخانجاتی تأسیس می‌شود و اشتغال ایجاد می‌کند ... ، اما همه‌ی این موارد برای انجام یک فعل حرام و یا زمینه‌سازی امکان ارتکاب به آن، سبب مضر شدن همه‌ی این فواید می‌گردد. لذا خداوند در آیه‌ی ۲۱۹ سوره‌ی بقره می‌فرماید که در شراب گناهی بس کبیر است و البته فوایدی نیز برای انسان‌ها وجود دارد، اما گناهش، یعنی ضرر و خسرانیش «اکبر» است.

موسیقی طرب و آواز غنا نیز چنین است. ممکن است فوایدی چون آرامش ظاهری و عادت‌ی در یک یا چند فرد وجود داشته باشد، یا خواننده‌هایی پیدا شده و به نوایی برسند و یا استودیوهایی فعال شوند و یا کارخانجات تولید ابزار و لوازم موسیقی احداث شود و یا کلاس‌های آموزش دایر گردد و خلاصه کلی اشتغال‌زایی صورت پذیرد، اما نه تنها معدل آن، بلکه تک تک این منافع، ضرر و خسران خواهد بود.

د - چنانچه بیان شد، بشر با علم اندکش به برخی از فواید یا مضرات پی می‌برد. مثلاً گمان می‌کند که این موسیقی به او آرامش روانی داد، اما نمی‌داند که اگر واقعاً آرامش می‌داد، خداوند آن را حلال و حتی مستحب می‌نمود. او که بخیل به آرامش انسان نیست. لذا انسان نمی‌فهمد که این احساس آرامش فقط گمان است، و چه بسا روانش در حال پریشانی است و خود نمی‌فهمد.

دقت شود که احکام حکمت‌های فراوان دارد، در یک حکم همه‌ی اجزای مادی و معنوی فرد و همچنین عرصه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی در نظر گرفته شده است. آثار جسمی، آثار روانی، آثار روحی، آثار تربیتی و همچنین آثار اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، امنیتی و ...، لحاظ شده است. لذا چه بسا شنیدن یک نواز موسیقی یا آوای غنا به ظاهر، روان یک نفر را آرامش دهد ولی آرامش چندین نفر یا یک جامعه را بر هم زند. مهم این است که ما خدا را باور داشته باشیم و یقین کنیم که علم خدا نه تنها بیش از انسان است، بلکه همه چیز مخلوق و تجلی علم و قدرت اوست، پس اگر چیزی فایده داشت، حرام نمی‌شد و اگر امری حلال شد، حتماً مفید به فواید است.

شبهه ۲۷: فرق متعه (ازدواج موقت) با زنا چیست؟ آیا تا به حال کسی به خاطر غیر شهوت ازدواج موقت کرده است؟ چه دلیل منطقی بر جواز آن وجود دارد؟ (کج) (۶ آذر ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

یک موقع راجع به موضوعی فی نفسه مطالعه کرده و می‌توانید نسبت به مفید یا مضر بودن آن نظر خود را بیان دارید، اما یک موقع راجع به «حلال و حرام» بودن یک امر سؤال می‌دارید و از چرایی آن می‌پرسید. بدیهی است که امر «حلال و حرام» به شارع آن، یعنی خداوند متعال برمی‌گردد و نه نظر و خوشایند شخصی این و آن. لذا بهترین و منطقی‌ترین دلیل بر حلال بودن ازدواج موقت، همان حکم خداوند حکیم است. همان خدایی که روابط زناشویی را در چارچوب ازدواج جایز نمود و خارج از این چارچوب را «زنا» نامید و آن را حرام کرد، همان خدایی که ازدواج با فرزندان عمه و عمو و دایی را جایز نمود و ازدواج با محارم را حرام کرد، همان خدایی که ازدواج با دو خواهر به صورت هم‌زمان را حرام کرد، اما پس طلاق یکی ازدواج با خواهر او را جایز و حلال نمود، همان خدایی که سایر احکام ازدواج و روابط زناشویی را تبیین و ابلاغ نمود، ازدواج موقت را نیز مانند ازدواج دائم خواند و با رعایت چارچوب‌هایش حلال نمود. مگر این که کسی سؤال کند: آیا ازدواج موقت (نکاح متعه) در اسلام جایز است یا جایز نیست و یا کسی بپرسد چه حکمت‌ها یا فوایدی بر آن وارد است؟ که احکامش در فقه تشیع و حتی تسنن (به رغم آن که مخالفت می‌کنند) به روشنی و وضوح کامل بیان شده است و جایز نیست اگر کسی در رشته‌ای [مثل فقه] تخصصی ندارد، در آن مورد اظهار نظر تخصصی کند. مثل کسی که پزشکی نداند، به جای رجوع به مرجع علمی [پزشک] خودش به بگوید: «به نظر من ...».

الف - در مورد فرق ازدواج موقت با زنا، سؤال می‌کنیم که «فرق ازدواج دائم با زنا چیست؟». دقت شود که در تمامی ادیان، مکاتب، اقوام و فرهنگ‌ها «ازدواج» وجود دارد و بر همان اساس رابطه‌ی زناشویی خارج از چارچوب ازدواج را «زنا» می‌نامند. لذا اسلام نیز ازدواج به سنت همه‌ی ادیان، مکاتب و حتی اقوام را قبول دارد، طرفین را زن و شوهر و فرزندشان را حلال‌زاده می‌شمارد. حالا آیا ازدواج و محرمیت همسری در تمامی ادیان و مکاتب و اقوام، به غیر از این است که چارچوب‌ها و قوانینی تبیین کرده‌اند و بر اساس پذیرش این قوانین از سوی زن و مرد، بین آنها پیوند زناشویی برقرار می‌شود و رابطه‌ی محرمیت همسری با یکدیگر پیدا می‌کنند؟!

ازدواج موقت نیز مانند ازدواج دائم است. زن و مرد بر اساس قوانین اسلامی و چارچوب‌های همسری با یکدیگر محرم می‌شوند. تفاوتش این است که سرانجام هر ازدواجی، جدایی است که یا با مرگ حاصل می‌گردد و یا با طلاق. و در ازدواج موقت تاریخ این جدایی از ابتدا تعیین شده و مورد توافق طرفین قرار گرفته است. لذا در خطبه‌ی نکاح آن نیز هیچ تفاوتی جز تعیین وقت «فی مدت المعلومه» وجود ندارد.

ب - اما راجع به این که کسی جز برای «شهوت» ازدواج موقت نکرده است، باید دقت شود هر چند که بسیاری برای غیر شهوت ازدواج موقت می‌کنند، اما اتفاقاً اصل همان «شهوت» و لذت شهوانی است. چرا که در سایر تعاملات بین زن و مرد، هیچ ضرورتی به محرمیت وجود ندارد. به همین علت، در رساله‌ها نیز قید نشده که اگر ازدواج موقت برای شهوت باشد درست هست یا نیست، بلکه قید شده «اگر برای شهوت هم نباشد درست است». یعنی اصل و علت همان شهوت است، اما اگر طرفین به خاطر امر دیگری، مثل محرمیت با اعضای خانواده، پرستاری و ... نیز ازدواج موقت کردند، درست است. باید دقت شود که بر اثر چه القائاتی و چرا واژه‌ی «شهوت» و موضوع آن را در نظر عامه‌ی مسلمین بد جلوه داده‌اند. شهوت را نیز خداوند متعال در وجود انسان گذاشته و اتفاقاً خودش شهوت را برای انسان زینت داده (زین للناس حب الشهوات) و برای ارضای سلامت آن دستورات لازم را صادر نموده است.

شهوت جنسی در انسان و نیاز و لذت ارضایش، مانند نیاز به خوردن و آشامیدن و ضرورت رفع آن و لذت از آن است. نیازهایی که عدم توجه کافی و درست به آنها موجب بروز بیمارها و حتی هلاکت می‌گردد و توجه درست به آنان موجب سلامت جسم و رشد و تعالی روح است. منتهی همان‌طور که خوردن و آشامیدن سالم و مفید مستلزم رعایت قوانین است، ارضای شهوت به شکل درست نیز مستلزم رعایت قوانینی است که خداوند وضع نموده و ازدواج موقت یکی از راه‌حل‌های آن است و شکی نیست هر کجا که رابطه‌ی

زناشویی و ارضای غرایز محدود و منحصر به ازدواج دائم شد، زنا جایگزین گردید. چرا که شهوت جنسی در هر انسان سالمی وجود دارد، اما امکان ازدواج دائم برای همگان میسر نمی باشد.

مرتبط:

فرق ازدواج موقت با رابطه نامشروع (زنا) چیست؟

کلیات احکام ازدواج موقت

صغه (ازدواج موقت) و اقدام جوانان به این امر

آیا ازدواج موقت راهکار است یا ...؟

فلسفه تشریح متعه، با همان ازدواج موقت چیست؟

ازدواج موقت با شروط انجام می شود

آیا تا به حال کسی به خاطر غیر شهوت ازدواج موقت کرده است؟

آیا سند معتبری بر حلیت ازدواج موقت (متعه) در منابع اهل سنت وجود دارد؟

چرا ازدواج [چه دائم و چه موقت] اینقدر سخت شده نه خواستگاری و نه دختر مناسبی؟ جوانها خیلی در فشار هستند. آیا اسلام دین راحتی نیست؟ است؟

در دوران نامزدی هستیم و خانواده ی او به ما اجازه سفر و یا حتی دیدار بیش از هفته ای دوبار نمی دهند! آیا این درست است؟

کدام مردی حاضر است که دخترش یا خواهرش به ازدواج موقت (متعه) مردی هوسران درآید؟

پسرها (با توجه به این که برخی مراجع اذن پدر را شرط نمی دانند)، با دخترها ازدواج موقت می کنند و بعد آنها را رها می کنند

شبهه ۲۸: آیا سند معتبری بر حلیت ازدواج موقت (متعّه) در منابع اهل سنت وجود دارد؟ (۸ آذر ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

قبل از پاسخ دقت شود که ما شیعه و اهل ولایت علی بن ابیطالب و اولاد ایشان علیهم السلام هستیم و بالتبع اقوال و فرمایشات ایشان را در شناخت اصول و فروع اسلام معتبر و منطبق با وحی و سنت حضرت رسول الله (ص) می‌دانیم. لذا هیچ ضرورتی نمی‌بینیم که اعتقادات و احکام خود را حتماً با منابع اهل تسنن مستند و مستدل نماییم، بلکه بر این باوریم که اهل سنت به حکم قرآن کریم و سنت و اوامر پیامبر اکرم (ص) که خود بدان تصریح دارند، باید اعتقادات خود در اصول و فروع را به پیامبر اکرم (ص) و حسب الامر ایشان به اهل بیت (ع) ارجاع دهند. لذا اگر در مباحث گوناگون مستنداتی از اهل سنت ارائه می‌شود، فقط در حال و هوای تحقیق و پژوهش و درس و بحث است نه به عنوان دلیل و سند برای درستی یا حقانیت. بی‌تردید استناد به فرمایشات امام علی و سایر ائمه علیهم السلام معتبر و عین اطاعت از کلام وحی و سنت رسول الله (ص) و اقوال آن بزرگواران با تصدیق ابوهریره یا سایر راویان معتبر اهل سنت مستند و تأیید نمی‌گردد. با توجه به مطلب مهم فوق، مستندات ذیل از اهل سنت ارائه می‌گردد:

الف - شیعه و سنی بر این اعتقاد هستند که ازدواج موقت از انواع ازدواج‌های مشروع می‌باشد که پیامبر اکرم (ص) جواز آن را صادر نمودند و شیعه بر اساس «حلال محمد حلال الی یوم القیامة...» بر این اعتقاد است که آنچه ایشان حلال یا حرام اعلام نمودند، تا قیام قیامت معتبر بوده و قابل تغییر نمی‌باشد. اما خلیفه دوم عمر در زمان حکومت خودش و آن هم پس از شش ماه، ازدواج موقت و طواف نساء را حرام نمود(!) همین امر گواه است که حتی در زمان ابوبکر نیز حلال شمرده می‌شد.

ب - بی‌تردید کسی اجازه ندارد که احکام اسلام و حلال و حرام حضرت محمد (ص) را تغییر دهد. اما اهل سنت معتقد هستند که عمر خلیفه بود و چنین اجازه‌ای داشت. بدون آن که وارد این بحث شویم، می‌گوییم: اگر عمر خلیفه دوم بود و اجازه داشت که حلال خدا را حرام اعلام کند، حضرت علی (ع) نیز خلیفه بود و اجازه داشت همان حلال را به جای اولش برگرداند، چرا شما که باید از همه‌ی خلفای چهارگانه اطاعت کنید و در اطاعت آخری باقی بمانید، فقط از خلیفه دوم اطاعت می‌کنید؟

ج - محمد جواد مغنیه می‌نویسد: «شیعه و سنی متفق هستند که به حکم رسول الله (ص) متعه حلال بوده است و مسلمین در زمان ایشان نیز ازدواج موقت داشتند و آنچه مورد اختلاف واقع شده منسوخ شدن آن است، برخی از اهل سنت گفته‌اند متعه اول حلال بوده و بعد نسخ و حرام شده است، ولی شیعه معتقد است که نسخ آن ثابت نشده است و از اول حلال بوده و تا قیامت نیز به حلیت خود باقی است»

(الفقه علی المذاهب الخمسه، چاپ هفتم، بیروت، ص ۳۶۶)

د - فخر رازی که از بزرگترین مفسرین اهل سنت است و او را «امام فخر رازی» می‌نامند در تفسیرش از عمران بن حصین، صحابی مشهور حضرت رسول اکرم (ص) نقل می‌کند: «خداوند متعال در باب متعه آیه نازل نمود و رسول خدا (ص) نیز ما را بدان امر فرمودند و هیچ‌گاه از آن نهی نکردند تا این که مردی به رأی شخصی خود عمل نمود. البته اسناد بسیار دیگری در کتب اهل سنت ثبت است و اخیراً کتابی به نام «مبانی ازدواج موقت»، تألیف دکتر داود خواجوی - انتشارات مشکوة منتشر گردیده است که موضوع را به لحاظ سند و نیز تحلیلی مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شبهه ۲۹: در جهان امروز چگونه می‌توان زن را به اسلام دعوت کرد و به او گفت: شهادت یا ارث تو نصف مرد است و ... ؟ (۹ آذر ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

دعوت به اسلام، دعوت به جهان‌بینی واقع‌گرایانه، خداپرستی و کنار گذاشتن شرک‌های علنی و مخفی و انسان شدن است و احکام، دستورالعمل‌های درست زیستن در طی طریق است. پس اگر کسی مسلمان نباشد و قرار باشد که او را به اسلام دعوت کنیم [حتی خودمان را]، به احکام دعوت نمی‌کنیم، بلکه به اصول که منطبق با عقل و فطرت بشری است دعوت می‌کنیم و وقتی اصول درست شد، فروع نیز درست می‌شود. چرا که انسان عبد و بنده و مطیع معبود خود است «چه معبودش الله باشد و چه اِلَه‌های گوناگون مثل نفس، شهوت و ...» و تلاش می‌کند تا راه رسیدن به او را بی‌یابد. اگرچه راه دشوار و پر مشقت باشد، و زحمت پیمودن راهی ناهموار به مقصد نامعلوم بسیار بیشتر از زحمت پیمودن راه هموار به قصد قرب الهی و زندگی جاوید در ظل رحمت واسعه‌ی اوست.

البته وقتی کسی مسلمان شد، با احکام نیز آشنا می‌شود و می‌فهمد که اینها بیشتر شعار است. نه چنین است که او همیشه شهادتش و یا ارثیه‌اش نصف باشد و یا چگونگی تعامل با همسرش این گونه باشد که در شعار ضدتبلیغ می‌گردد.

وقتی کسی مسلمان شد، همه احکام را با روی باز می‌پذیرد. چنانچه وقتی به مرد مسلمان حکم می‌شود: نفقه‌ی زن بر عهده‌ی توست - حق هیچ‌گونه امر و نهی و کار دادن به او را نیز نداری - حتی اگر به فرزندش شیر دهد، چون نفقه‌ی فرزند نیز با توست، می‌تواند از تو مزد شیر و غذای نوزادش را بگیرد - اگر زن درباره‌ی برخی از امور مربوط به خودش شهادت داد، حتی سند هم نمی‌خواهد چه رسد به شهادت دیگری و باید بپذیری - اگر می‌خواهی با او ازدواج کنی حتماً باید مهریه‌ای توافق کنی و آن مهریه بدهی تو به اوست، چه طلاق بدهی و چه با هم زندگی کنی و حتی اگر از دنیا بروی، اول مهریه‌ی او را به عنوان بدهی از مال تو کسر می‌کنند و سپس ارث تقسیم می‌شود و خلاصه او باید مثل یک ملکه در جایگاهش قرار گیرد و تو به او خدمت کنی - اگر برای فرزندان هدیه گرفتی، اول باید هدیه‌ی دخترت را بدهی - او ریحانه است و باید مثل «گل» با او رفتار و از او مراقبت کنی، اگر در مقام مادر قرار گرفت، کلید بهشت زیر پای اوست و بدون جلب رضایت او به بهشت وارد نخواهی شد و، مرد نمی‌گوید: این چه دینی است؟! بلکه می‌گوید چه منطقی و شیرین است. زن هم همین‌طور است.

دقت شود که اگر کسی به خداوند متعال ایمان نیاورده و او را بندگی نکند، حتماً بندگی خدایان کاذب دیگری را می‌کند که به مراتب سختتر است و بندگی خدا اصلاً سخت نیست. و اگر کسی ایمان به معاد نداشته باشد، حتماً باید به خاک شدن و پوچی دنیا ایمان بیاورد که بسیار ناامید کننده، باس‌آور و دردناک است و اگر کسی «دین اسلام» را نپذیرد، حتماً ادیان دیگر [دین یعنی روش زندگی] را جایگزین می‌کند که هم سختتر است و هم مضر و هم مهلک. چنانچه نتایج امروز ادیانی چون: مارکسیسم، کاپیتالیسم، لیبرالیسم، فمینیسم و ... را در جهان غرب و نیز تعریف و جایگاه زن در آنها را شاهدیم. به همین دلیل تعداد زنانی که امروز در جهان غرب به اسلام می‌گروند، به مراتب بیشتر از زنانی است که به خاطر سهم الارث یا ... از اسلام روی برمی‌گردانند.

دقت شود که زن در کلیه‌ی مکاتب امروزی (که مورد بحث است)، حتی در فمینیسم که ادعای دفاع از حقوق زن را دارد، نه تنها یک «جنس دوم» هم نیست، بلکه اصلاً انسان نیست و ابزاری برای تولید، جنسی برای لذت و نیرویی برای کار ارزان است و نه تنها نصف ارثیه‌ی پدری، بلکه حتی همه‌ی هویت خود را به عنوان انسان، زن، همسر، مادر، فرزند، خواهر و ... به این بهانه که اینها همه قیود است، از دست می‌دهد. او باید آزاد (به تعبیر غربی‌ها) باشد تا تملک و سوءاستفاده‌ی از او راحتتر انجام پذیرد. پس اگر خواستید کسی را به اسلام دعوت نمایید، به اصول دعوت کنید. فروع را بعداً می‌شناسد و یا تقلید می‌کند. و البته وقتی خدا را شناخت، حتی اگر به او فرمان رسد که فرزندت را قربانی کن، برایش شیرین است، چه رسد که ارث پدری‌اش نصف برادرش باشد. و اگر هدایت نشد، هست و نیست خود را در راه منافع و لذایذ دیگران قربانی خواهد کرد.

سوال ۲۰: آیا همه ی عزاداری ها [به هر شکلی] مقبول است؟ فلسفه سینه زنی یا زنجیرزنی چیست، آیا در روایات آمده است؟ (لرستان) (۳۱ آذر ۱۳۹۰) (تکرار به دلیل تقاضا)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

دو موضوع مهم مورد سؤال قرار گرفته است که پاسخ هر یک جداگانه در ذیل ایفاد می‌گردد.

الف - خیر. همه ی عزاداری ها مقبول نیست. مگر همه ی نمازها، روزه‌ها، تلاوت‌ها، حج‌ها و ... مقبول است که همه ی عزاداری ها مقبول باشند؟! همان‌طور که مردم در اقامه ی نماز «بر اساس نیتشان» به گروه‌های متفاوتی تقسیم می‌شوند و عده‌ای نماز را از روی عادت می‌خوانند، عده‌ی دیگری برای ریا می‌خوانند ... و عده‌ای هم «برای خدا» می‌خوانند و فقط نماز عده‌ی آخر مقبول است و در دنیا و آخرت نتایج و فواید نماز را شامل می‌گرداند، سایر عبادات و از جمله عزاداری‌ها نیز چنین است.

برای عده‌ای، عزاداری فقط یک عادت است که همه ساله انجام می‌دهند. نه کاری با امام حسین^(ع) دارند و نه کربلا، عاشورا و یا حتی اساساً اسلام. برای عده‌ای دیگر عزاداری یک سنت آیینی است، مثل چهارشنبه‌سوری یا مراسم آیینی در ادیان یا مذاهب دیگر. که در بعضی خوشحالی و در برخی دیگر متأثر. عده‌ای دیگر فقط به دنبال فسق، فجور، فساد و فحشای خود هستند و برای آنها مناسبت فرقی ندارد که جشن تولدشان باشد، یا عاشورا یا ... چنانچه شاهد بسیاری از نمونه‌های آن به ویژه در تهران بوده و هستیم. از شهرستان‌های دیگر خبری نداریم، اما امسال در تهران سعی کردند همان فتنه‌ی بعد از دوم خرداد در تغییر فرهنگ عزاداری، که می‌خواستند در خیابان میرداماد بدعت بگذارند و حضور هیئت‌ها مانع از آن شد را دوباره در مناطق مختلف باب کنند. یعنی کنار چادرهای خیرات چای و در کنار علم‌ها، جایگاهی برای روشن کردن شمع قرار دادند. که رفتاری کاملاً عوامانه است. سپس دخترها و پسرهای غریبه با فرهنگ اسلام، تشیع و نهضت کربلا و عاشورا، با پوشش و وضعیت‌هایی بسیار بد و ناهنجار و گاهی دست به دست هم، می‌آمدند و مانند رفتارهای کلیسایی شمعی روشن می‌کردند و خوشحال و خندان سوار خودروها شده و می‌رفتند و یا حتی عده‌ای از دختران با لباس‌های سبز و ناهنجار در کنار این علم‌ها و شمع‌گذاری‌ها برای خود و سایت‌های ضد دین داخلی و خارجی عکس و فیلم می‌گرفتند. اینها معمولاً همان‌هایی هستند که فقط به دنبال فسق و فجور خود می‌باشند و البته طعمه‌ی مطامع دشمنان نیز می‌گردند. رفتارشان همان قید در زیارت عاشورا است مبنی بر این که «هذا یوم فرحت به بنو امیه» این روزی است که بنی امیه در آن خوشحال هستند. و عده‌ای دیگر برای ریا عزاداری می‌کنند ...

عده‌ای نیز [اکثریت] به یاد ابا عبدالله الحسین^(ع)، کربلا و عاشورا هستند. حال در هر سطحی، هر امکانی و هر شکل درستی که از عزاداری بلد باشند یا بتوانند، آن را به جای می‌آورند. اگرچه به یک سیاه به تن کردن و یا حتی خود را به تباکی زدن باشد. زیارت این عده مقبول است و آثار دنیوی و اخروی خود را [به سطح خودشان] در پی دارد. نیت عزاداری باید همانی باشد که در زیارت عاشورا اظهار می‌داریم. مانند: «انی اتقرب الی الله و الی الرسول و الیکم بموالاتکم» یعنی من با ولایت‌پذیری و محبت و اطاعت از شما، خود را به خدا و رسول و شما نزدیک می‌گردانم. یعنی هدف باید «قربة الی الله» باشد.

ب - نحوه ی عزاداری، مانند سینه زدن، زنجیر زدن، خیمه به پا کردن، نوحه خوانی، روضه خوانی، غذا دادن و ... همه فلسفه‌های خود را دارند و ریشه‌ی آنها غالباً به حوادث دهه، تاسوعا، عاشورا و پس از آن برمی‌گردد. به عنوان مثال: سینه زدن، [که دست بردن به طرف قلب و سینه حرکت عمومی همه ی مردمان به هنگام تأثر و تألم است]، به نشانه‌ی همان یقه چاک دادن‌های بازماندگان در خیمه‌ها به هنگام شهادت ابا عبدالله الحسین^(ع) در گودال قتلگاه انجام می‌پذیرد و نیز نشان از تأثر فراوان دارد. زنجیر زدن، نشانی از به زنجیر کشیده شدن حضرات زینب کبری و امام سجاد علیهما السلام و سایر اسراء دارد. خیمه‌ها به یاد خیمه‌های سوخته برپا می‌شود و غذا دادن به غیر از خیرات، به این حکم شرع برمی‌گردد که مستحب است آشپزخانه‌ی صاحب عزا تا سه روز تعطیل باشد و بستگان و همسایگان به آنها غذا دهند ... جالب آن که یک شبکه‌ی تلویزیونی در ترکیه (اهل سنت) با نشان دادن صحنه‌هایی از عزاداری شیعیان ترکیه، تحلیل می‌کرد که اینها چگونه در مراسم خود آن صحنه‌ها را یادآور می‌گردند.

اما در خصوص قید در روایات، به غیر از آن که ائمه‌ی اطهار^(ع) خود مجلس تعزیه می‌گرفتند و سخنران و روضه‌خوان دعوت می‌کردند، بدین مضمون فرموده‌اند که هر کس به سنت خود برای ما عزاداری کند و نیز فرموده‌اند: برای ما آن گونه عزاداری کنید که برای خود می‌کنید. لذا شیوه‌ی عزاداری در فرهنگ‌های مختلف متفاوت می‌باشد. البته آنچه که معصیت، خطا و یا موجب وهن اسلام می‌گردد، باید حذف شود.